

سوء مدیریت اقتصادی و منازعات چشمگیر داخلی نیز به همان اندازه موانع خارجی در وخامت اوضاع نقش داشته است. در کوران انقلاب و پس از آن، شخصیت‌های سیاسی مختلف برای کسب قدرت و حفظ آن، به جناح‌ها و گروه‌های مختلف متوسل شدند تا پایگاه قدرت خود را توسعه و تحکیم بخشند. این اقدام به یک سلسله سیاست‌ها منجر شد که نااطمینانی و عدم امنیت را در سطح بین‌المللی و داخلی دامن می‌زد. عوامل مشکل‌زای اصلی را که منشأ داخلی دارند می‌توان این گونه برشمرد:

- شعارها و وعده‌های تحقق نیافته در مورد گسترش برنامه‌های رفاه اجتماعی؛
- مصادره و ملی کردن دارایی‌هایی که طبق آرای دادگاه انقلاب، صاحبان‌شان آنها را از راه‌های نامشروع به دست آورده بودند؛
- فروش اجباری برخی زمین‌های کشاورزی به کسانی که روی آن زمین‌ها کار می‌کردند (Bakhash, 1989)؛
- ملی کردن بانک‌ها و ایجاد بانکداری اسلامی در سال ۱۳۶۲؛
- پولی کردن کسری بودجه دولت. کسری بودجه دولت عمدتاً از طریق استقرار از بانک مرکزی (چاپ اسکناس) تأمین می‌شود. این کار، نقدینگی بیش از حد نیاز را به اقتصاد کشوری تزریق می‌کند که امکان بهره‌برداری از ظرفیت موجود را ندارد.
- نظام نرخ ارزی که مشخصه اصلی آن طرح‌های ابتکاری متنوع و افراط و تفریط در سیاست‌گذاری هاست.
- تغییرات ناگهانی و گاه و بیگاه سیاست‌گذارهای اقتصادی.
- تبعیض و دوگانگی در اجرای قوانین و مقررات. دستورالعمل‌های قانونی و بخش‌نامه‌های رسمی به نوعی نظام حامی‌پروری وابسته است که در آن تصمیمات بیشتر بر مبنای هویت و وابستگی‌های شخصی اتخاذ می‌گردد.
- فساد مالی گسترده و غیر قابل کنترل در سراسر کشور.
- کاهش حضور و سهم مبادلات بین‌المللی (صادرات و واردات) ایران در کل تجارت جهانی.

از آغاز انقلاب ۱۳۵۷، موانع متعدّد داخلی و خارجی، رشد و ثبات اقتصادی ایران را با مشکل مواجه ساخته است. در حالی که همراه با هر انقلابی معمولاً موانعی بر سر راه رونق و رفاه اقتصادی قد علم می‌کند (برای نمونه می‌توان از تجربه کوبا و الجزایر نام برد)، این موانع نوعاً برای هر کشور به شکلی منحصر به فرد ظهور می‌یابد و بیانگر آرایش خاصی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی است که در آن زمان خاص به منصفه ظهور می‌رسد.

مورد ایران نمونه بارزی است که نشان می‌دهد چگونه گاهی به علت شرایط سیاسی و اقتصادی داخل و خارج، تلاش برای خروج از یک شیوه استعماری با مشکل روبه‌رو می‌شود. ایران در تلاش برای دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی در صحنه اقتصاد سیاسی جهانی، شورش‌های داخلی و تحریم و تجاوز خارجی را تجربه کرد. هر یک از این موانع به تنهایی می‌تواند رونق اقتصادی ایران را به خطر اندازد به طوری که مجموع این موانع کمر شکن و هولناک هستند. از جمله مهمترین عوامل خارجی این پنج مانع هستند:

- جنگ ۸ ساله بین ایران و عراق که خسارات فوق‌العاده‌ای برای هر دو کشور به بار آورد و به کشته و زخمی شدن نزدیک به یک میلیون نفر و وارد شدن دهها میلیارد دلار خسارت مالی به صنایع استراتژیک، اموال شخصی مردم عادی از قبیل واحدهای مسکونی، آموزشی، درمانی و غیره منجر شد.
- تحریم اقتصادی آمریکا بر ضد ایران، که بازار صادراتی ایران را به طور جدی دچار رکود کرد.
- آنچه که می‌توان بر خورد نامطلوب کشورهای پیشرفته صنعتی با یک کشور خاص در زمینه وام‌های میان مدت و بلندمدت و به اصطلاح تکنولوژی دارای کاربرد دوگانه نامید.
- مهاجرت وسیع آوارگان عراقی و افغانی به ایران. طبق آمار سازمان ملل در دهه ۱۹۸۰ میلادی ایران کشوری بوده است که بیشترین تعداد پناهندگان را در جهان پذیرا شده است.
- کاهش شدید قیمت نفت در اواسط دهه ۱۳۶۰ که درآمدهای نفتی ایران را بیش از

بررسی اقتصاد

ایران از جنبه

داخلی و بین‌المللی

دکتر حمید زنگنه

دانشگاه وایدنر، ایالات متحده آمریکا

مترجمان:

جعفر خیر خواهان

زهرا شمس تهرانی

و به آموزش، مهارت‌های حرفه‌ای و شغل نیاز دارند.

در ایران نیز همانند تجربه بسیاری از کشورها، مهاجرت دائمی از مناطق روستایی به مناطق شهری به وقوع پیوسته است. با اینکه آمار جمعیت روستایی از ۱۳ میلیون در سال ۱۳۳۵ به حدود ۲۳/۶ و ۲۳/۰۲۵ میلیون نفر در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ افزایش یافت، جمعیت ساکن روستاها به نسبت جمعیت کل ایران کاهش پیدا کرد. بدین ترتیب درصد کمتر و کمتری از کل جمعیت در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. معمولاً مناطق مهاجرنشین حاشیه شهرها به واسطه در معرض دید بودن و تمرکز مشکلات شهری، منابع مالی و عنایت بیشتری را در برنامه‌های خدمات اجتماعی و رفاه دولتی جلب می‌کنند. همچنین جمعیت روستایی به‌طور سنتی از نظر تولید و مصرف مواد غذایی، نسبتاً خودکفا هستند. مهاجرت به شهرها جایگاه روستاییان را از تولیدکننده / مصرف‌کننده به مصرف‌کننده صرف مواد غذایی تغییر می‌دهد.

نرخ باسوادی زنان و مردان ایرانی با پیروی از روندی که در قبل از انقلاب آغاز شد همچنان رو به افزایش است. اما به رغم افزایش مستمر نرخ باسوادی جمعیت، هنوز هم بخش قابل توجهی از مردم (حدود ۳۱ درصد) بی‌سواد هستند. نکته دیگر همان‌طور که در جدول شماره ۳ مشهود است، تفاوت نسبتاً فاحشی است که بین باسوادی زنان و مردان وجود دارد. مردان به نرخ سواد بالاتری نسبت به زنان یعنی ۷۳ درصد در مقابل ۶۴ درصد دست یافته‌اند. با این حال، در غیاب داده‌های مخالف، این ارقام رسمی نرخ‌های باسوادی بالا و رو به رشدی را نشان می‌دهد.^۱

تولید (GDP)

پس از انقلاب، مادام که جنگ ایران و عراق ادامه داشت طی یک دوره تقریباً ده ساله، تولید کالاها و خدمات از نظر ارقام واقعی کاهش یافت. پس از جنگ، در سال ۱۳۶۸ تولید شروع به افزایش کرد. اما نرخ رشد اقتصاد ایران آن قدر قابل توجه نبوده است که افزایش معنی‌داری در درآمد سرانه را باعث گردد. همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده شده است سرانه تولید ناخالص داخلی برای سال‌های متمادی روند نزولی داشت. در نیمه اول دهه ۱۳۷۰، روند معتدل افزایش GDP سرانه

در خلال سال‌های نامطمئن که به دنبال این مسائل آمد، شهروندان مجبور شده‌اند برای تأمین نیازهای مادی و تعهدات مالی خود بیش از یک شغل داشته باشند. این پدیده خود باعث آفت کارایی و تولید شده است چون کارگران، در صورت تمایل هم قادر به انجام وظایف خویش در زمان مقرر نیستند. قوانین و مقررات و تشریفات دست و پاگیر اداری تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را مرزبندی می‌کند. دیوانسالاران در بیشتر سطوح قادر یا مایل نبوده‌اند تصمیماتی بگیرند که بتواند با گذشت زمان ارزش خود را ثابت کند. تصمیمات مهم، به خاطر ملاحظه کاری یا فساد به اجرا در نمی‌آید. مجموعه تشکیلات دولت دچار تردید و تزلزل است و توان کنار آمدن با این وضعیت را ندارد. دولت در مواجهه با پیامدهای نامساعد و غیرمنتظره، به صورت شتاب زده و ناهنگام موضع مخالف می‌گیرد. این تغییر و تحولات ناگهانی و گاه بیگانه سیاست‌ها، علت اصلی نااطمینانی در بین عاملان بخش خصوصی و در نتیجه بیماری‌های اقتصادی کشور بوده است (Ghasimi, 1992). خود بخش دولتی به یک شریک بی‌میل در مسیر توسعه اقتصادی کشور مبدل شده است.

در این مقاله قصد داریم به ارزیابی تجربی عملکرد و تحولات اقتصادی ایران طی سال‌های پس از انقلاب بپردازیم. ابتدا شاخص‌های متعدد اقتصادی - اجتماعی ارائه و بررسی خواهد شد. سپس به بحث درباره تجارت بین‌المللی می‌پردازیم. در بخش پایانی نیز یافته‌ها و نتایج ارائه می‌شود.

شواهد تجربی

جمعیت‌نگاری

در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ جمعیت ایران از ۱۸/۹۵ میلیون نفر به ۶۰/۵۵ میلیون نفر افزایش یافت. طی دوره بیست ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، نرخ رشد سالانه جمعیت تقریباً از ۳ درصد به ۳/۶ درصد رسید در حالی که طی دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ نرخ رشد سالانه تقریباً به ۵ درصد جهش داشت. اما در ابتدای دهه ۱۳۷۰ متوسط نرخ رشد جمعیت تا اندکی بیش از ۱/۵ درصد پایین آمد. این روندهای جمعیتی بدان معناست که نیمی از جمعیت ایران بیست ساله یا زیر بیست سال هستند

○ در ایران، دیوانسالاران در بیشتر سطوح قادر یا مایل نبوده‌اند تصمیماتی بگیرند که بتواند با گذشت زمان، ارزش خود را ثابت کند.

داشت که به خصوص باعث کاهش قدرت خرید کشور و توقف برنامه‌های توسعه بالقوه و بازسازی مناطق جنگ‌زده ایران شد.

کشاورزی

به دنبال مهاجرت انبوه روستاییان به شهرها در جستجوی زندگی بهتر^۴، تولید کل کشاورزی به قیمت‌های واقعی مطلق و همچنین بر مبنای سرانه بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ افزایش یافت. طی این مدت سرانه تولید کشاورزی از ۵۰/۶ به ۶۳/۲۹ افزایش داشت. این دست آورد موفقیت آمیز به خاطر تلقی کشاورزی به عنوان یک امر مقدس و غیر قابل انتقاد در فرایند بودجه‌ریزی برای سال‌های طولانی حاصل شد. با تعیین کشاورزی به عنوان مهمترین اولویت، تادهه ۱۳۷۰ هر ساله مقادیر قابل توجهی از منابع دولت حتی تا حدود ۱۰ درصد کل هزینه‌های اقتصادی به

به افزایش آن به حدود ۶۴ درصد میزان سال ۱۳۵۵ منجر شد.

چندین عامل را می‌توان بر شمرد که موجب کاهش درآمد شده است. یک عامل مشخص، که توجه‌پذیر هم هست دلمشغولی کشور به مسائل جنگی بوده است. برای سال‌های سال، مناطق غربی و جنوب غرب کشور آماج حملات و ناخوش و تاز دائمی تانک‌ها و هوایم‌های جنگی ایران و نیز عراق بود. اکثر شهرهای پر رونق و دارای اقتصاد شکوفا در خوزستان کاملاً ویران شد.

سقوط قیمت نفت در اواسط دهه ۱۳۶۰ دلیل دیگر عملکرد ضعیف اقتصادی بود. قیمت نفت سبک ایران تقریباً ۵۵ درصد کاهش یافت، یعنی از بشکه‌ای ۲۸ دلار در سال ۱۳۶۵ به ۱۲/۷۵ دلار در سال ۱۳۶۸ رسید. درآمد‌های نفتی ایران در سال ۱۳۶۷ تا ۹/۶۷۳ میلیارد دلار کاهش ناگهانی

○ تغییر و تحول ناگهانی و گاه و بیگاه سیاست‌ها علت اصلی عدم اطمینان عاملان بخش خصوصی و در نتیجه، بیماری اقتصاد کشور بوده است.

جدول ۱. کل جمعیت و نرخ رشد آن

سال	۱۳۳۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
کل	۱۸/۹۵	۳۳/۷۱	۴۹/۴۵	۵۵/۸۴	۵۷/۱۵	۵۸/۴۹	۵۹/۷۸	۶۰/۰۵	۶۱/۱۳
Δ%	---	۳۰/۷۱	۴۶/۶۹	۱۲/۹۲	۲/۳۵	۲/۳۴	۲/۲۱	۰/۵	۱/۷۹

منبع: سالنامه آماری ایران

جدول ۲. توزیع روستایی و شهری جمعیت

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۴
کل	۱۸/۹۵	۲۵/۷۹	۳۳/۷۱	۴۹/۴۵	۵۵/۸	۶۰/۰۵
شهر	۵/۹	۹/۸	۱۵/۹	۲۶/۸	۳۱/۸	۳۶/۸
روستا	۱۳	۱۵/۹	۱۷/۸	۲۲/۳	۲۳/۶	۲۳
% در روستا	۶۸/۶	۶۱/۹	۵۲/۸	۴۵	۴۲/۲	۳۸/۳۱

منبع: سالنامه آماری کشور

جدول ۳. بی‌سوادی (آمار ۱۳۷۰) ۶ ساله و بزرگتر

سال	مردان و زنان		جمعیت		بی‌سوادی	
	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
۱۳۴۵	۱۹/۳	۹/۳	۱۰	۵/۵ (%۲۸)	۳/۹ (%۳۹)	۱/۶ (%۱۷)
۱۳۵۵	۲۷/۱	۱۳/۲	۱۳/۹	۱۲/۹ (%۴۷)	۸/۲ (%۵۸)	۴/۷ (%۳۵)
۱۳۶۵	۳۸/۷	۱۸/۹	۱۹/۸	۲۳/۹ (%۶۲)	۱۴ (%۷۱)	۹/۸ (%۵۲)
۱۳۷۰	۴۵/۸	۲۲/۲	۲۳/۶	۳۳/۹ (%۷۴)	۱۹/۱ (%۸۱)	۱۴/۹ (%۶۷)
۱۳۷۴	۶۰/۰۵	۲۹/۵	۳۰/۵	۴۱/۶ (%۶۹)	۲۲/۵ (%۷۳)	۱۹/۱ (%۶۴)

منبع: سالنامه آمار ایران

آن اختصاص یافت. هر ساله سهم کشاورزی از بودجه به قیمت‌های واقعی افزایش داشت و درصد بالایی از بودجه کل را به خود اختصاص می‌داد. چنین وضعیتی همچنان حاکم بود به رغم این واقعیت که به قیمت‌های واقعی نسبت بودجه دولت به GDP کل در حال کاهش بود.^۵

مدیریت مالی بودجه

باروی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، قانون اساسی جدید آن، دولتی را مدنظر داشت که در تمامی جنبه‌های زندگی، فعال و نقش آن هر چه فراگیرتر شود. قانون اساسی تصریح می‌کند که دولت باید بودجه‌هایش را در جهت تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی و توزیع عادلانه‌تر درآمد طراحی نماید. در این شرایط مالیات‌ها تنها برای

افزایش درآمد دولت جمع‌آوری نمی‌شود بلکه باید برای توسعه و بهبود توزیع درآمد و رفاه عمومی کشور طراحی شود. هزینه‌های دولت در قبال از انقلاب در سال ۱۳۵۵ حدود ۳۷ درصد GDP بود در حالی که درآمد دولت ۳۹ درصد GDP را تشکیل می‌داد (به جدول ۷ نگاه کنید). اما پس از انقلاب با وجودی که دولت درگیر جنگ بود، کل هزینه‌هایش به انضمام آنچه که برای مقاصد زمان جنگ اختصاص داشت، نسبت به آنچه در سال‌های پیش از انقلاب تخصیص می‌یافت درصد کمتری از GDP را شامل می‌شد^۶ (Amirahmadi and Zangeneh, 1997). در سال

○ نرخ رشد اقتصاد ایران آن اندازه قابل توجه نبوده است که افزایش معنی‌داری را در درآمد سرانه باعث گردد.

جدول ۴. کل جمعیت، تولید ناخالص داخلی واقعی و سرانه تولید ناخالص داخلی

سال	جمعیت	تولید ناخالص داخلی واقعی	تولید ناخالص داخلی واقعی / جمعیت
۱۳۵۵	۳۳/۷۱	۱۰۷۱۰	۳۱۷/۷
۱۳۶۵	۴۹/۹۴	۸۶۷۲	۱۷۳/۶
۱۳۶۹	۵۴/۵۰	۹۶۶۶	۱۷۷/۳
۱۳۷۰	۵۵/۸۴	۱۱۰۱۰	۱۹۷/۲
۱۳۷۱	۵۷/۱۵	۱۱۵۶۳	۲۰۲/۳
۱۳۷۲	۵۸/۱۵	۱۱۸۹۴	۲۰۴/۵
۱۳۷۳	۵۹/۷۸	۱۱۷۰۱	۱۹۵/۷
۱۳۷۴	۶۰/۰۵	۱۲۲۰۰	۲۰۳/۱

منبع: سالنامه آماری ایران

جدول ۵. کل تولید واقعی کشاورزی و سرانه تولید کشاورزی

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
ستانده واقعی کشاورزی جمعیت	۱۷۰۶	۲۶۵۱	۲۹۶۸	۳۱۲۰	۳۳۵۲	۳۵۳۶	۳۶۹۰	۳۷۳۹	۳۸۶۹
سرانه واقعی	۵۰/۶	۵۳	۵۴/۴	۵۵/۹	۵۸/۶	۵۸/۲	۶۱/۷	۶۲/۲۶	۶۳/۲۹
جمعیت	۳۳/۷	۴۹/۹	۵۴/۵	۵۵/۸	۵۷/۲	۵۸/۵	۵۹/۸	۶۰/۰۵	۶۱/۱۳

منبع: سالنامه آماری ایران

جدول ۶. سهم کشاورزی در بودجه امور اقتصادی (میلیون ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
امور اقتصادی	۴۵۱	۶۲۶	۵۹۷	۱۳۸۲	۱۹۵۴	۲۰۸۲	۷۱۲۸	۱۱۱۰۲	۱۵۳۵۰	۱۲۱۰۹
کشاورزی	۵۷	۷۴	۱۰۹	۲۳۶	۳۱۲	۳۸۴	۱۰۸۷	۱۴۲۱	۱۶۴۷	۱۳۵۷
نسبت	۱۲/۷	۱۱/۸	۱۸/۳	۱۷/۱	۱۶	۱۸/۵	۱۵/۲	۱۲/۸	۱۰/۷	۱۱/۲

منبع: سالنامه آماری ایران

۱۳۶۷ هزینه‌های واقعی دولت به صورت درصدی از GDP واقعی تارقم ۱۱ درصد کاهش یافت ولی در سال ۱۳۷۳ تارقم ۲۳ درصد افزایش پیدا کرد. طی همان دوره نسبت درآمدهای دولت به GDP واقعی از همان الگو تبعیت کرد. این کاهش عمدتاً به دلیل کاهش اتفاقی و عامدانه درآمدهای نفتی به وقوع پیوست. درآمد نفت به دلایل زیر کاهش یافت: (۱) خسارات جنگ هشت ساله ایران و عراق و

پیامدهای آن؛ ۲) سیاست ملی استقلال اقتصادی و خودکفایی. پیش از انقلاب، ایران روزانه بیش از ۵ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد. جنگ توانایی استخراج و حمل نفت ایران را در چنین مقیاس بزرگی از بین برد. در این بین، سیاست‌گذاران ایرانی مصمم شدند صادرات نفت و گاز را محدود، و ارز لازم برای خرید کالاهای وارداتی را با افزایش صادرات غیر نفتی تأمین کنند. در حالی که صادرات

جدول ۷. نسبت درآمدها و هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی (میلیارد ریال)

سال	تولید ناخالص		درآمد	هزینه‌ها	درآمد	هزینه	٪
	داخلی	درآمد					
۱۳۵۵	۴۵۴۸	۳۹	۱۶۷۵	۱۷۹۰	۳۷	٪۱۲	
۱۳۵۹	۶۶۳۲	۲۲	۲۲۴۹	۱۴۵۳	۳۴	٪۹	
۱۳۶۰	۸۰۰۹	۲۵	۲۷۰۷	۱۹۷۵	۳۴	٪۲	
۱۳۶۴	۱۵۷۷۵	۱۹	۳۳۱۳	۲۹۹۳	۲۱	٪۸	
۱۳۶۷	۲۲۳۰۴	۱۱	۴۲۱۰	۲۵۱۳	۱۹	٪۱	
۱۳۶۹	۳۶۶۴۴	۱۷	۶۰۵۱	۶۲۶۶	۱۷	٪۰	
۱۳۷۰	۵۰۱۰۷	۱۶	۸۰۹۰	۷۹۲۰	۱۶	٪۱	
۱۳۷۱	۶۶۴۶۲	۱۷	۱۰۷۵۶	۱۱۱۸۳	۱۶	٪۱	
۱۳۷۲	۹۳۶۰۹	۲۴	۲۰۸۸۶	۲۲۱۲۴	۲۲	٪۱	
۱۳۷۳	۱۲۸۳۸۱	۲۴	۲۹۵۹۳	۳۱۱۳۷	۲۳	٪۱	
۱۳۷۴	۱۸۴۱۸۵	۲۵	۴۱۹۶۱	۴۵۴۳۲	۲۳	٪۱	

منبع: سازمان برنامه و بودجه، سری‌های زمانی اجتماعی و اقتصادی، جدول ۳ و ۱۴.

جدول ۸. تشکیل سرمایه (قیمت‌های سال ۱۳۶۱)

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۶۵	۱۳۶۰	۱۳۵۵
سرمایه‌گذاری										
۱. خصوصی	۱۳۱۶/۴	۱۲۷۸/۴	۱۲۴۳	۱۱۴۳	۱۱۳۶	۷۶۵	۷۴۸	۸۸۵	۸۵۱	۱۴۲۴
۲. ماشین‌آلات خصوصی	۵۶۸/۷	۵۶۱/۶	۵۸۰	۵۰۶	۴۹۳	۲۳۱	۱۹۸	۴۳	۱۴۴	۵۱۵
۳. ساختمان‌سازی خصوصی	۷۴۷/۷	۷۱۶/۸	۶۶۳	۴۳۷	۶۴۳	۵۳۴	۵۵۰	۸۴۲	۷۰۷	۹۰۹
۴. دولتی	۹۷۲/۳	۹۲۷/۹	۸۹۰	۹۳۴	۸۰۷	۶۱۳	۴۶۹	۷۶۱	۸۷۳	۱۹۰۴
۵. ماشین‌آلات دولتی	۳۱۲/۴	۳۰۳/۱	۲۸۳	۳۴۴	۲۸۷	۲۳۰	۱۵۴	۲۷۷	۲۸۲	۳۸۸
۶. ساختمان‌سازی دولتی	۶۵۹/۹	۶۲۴/۸	۶۰۷	۵۹۰	۵۱۹	۳۷۳	۳۱۴	۴۸۳	۵۹۱	۱۵۱۶
۷. تولید ناخالص واقعی	۱۲۲۰۰	۱۱۷۰۱	۱۱۸۹۴	۱۱۵۶۳	۱۱۰۱۰	۹۶۶۶	۸۴۹۳	۸۶۷۲	۸۱۸۰	۱۰۷۱۰
۸. (۱:۷)	۱۰/۸	۱۰/۹	۱۰/۵	۹/۹	۱۰/۳	۷/۹	۸/۸	۱۰/۲	۱۰/۴	۱۳/۳
۹. (۲:۷)	۱۰/۸	۱۰/۹	۱۰/۵	۹/۹	۱۰/۳	۷/۹	۸/۸	۱۰/۲	۱۰/۴	۱۳/۳
۱۰. (۵:۷)	۸/۰	۷/۹	۷/۵	۸/۱	۷/۳	۶/۳	۵/۵	۸/۸	۱۰/۷	۱۷/۸
۱۱. (۷: (۴+۱))	۱۸/۸	۱۸/۹	۱۷/۹	۱۸/۰	۱۷/۶	۱۴/۳	۱۴/۳	۱۹/۰	۲۱/۱	۳۱/۱
۱۲. (۳:۷)	۶/۱	۶/۱	۵/۶	۳/۸	۵/۸	۵/۵	۶/۵	۹/۷	۸/۶	۸/۵
۱۳. (۷: (۶+۱۳))	۱۱/۵	۱۱/۵	۱۰/۷	۸/۹	۱۰/۶	۹/۴	۱۰/۲	۱۵/۳	۱۵/۹	۲۲/۶

منبع: سازمان برنامه و بودجه، سری‌های زمانی اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۷۶.

ارقام را با هر معیاری که مقایسه کنیم، چه با کشورهای توسعه یافته صنعتی و چه با کشورهای تازه صنعتی شده، ارقام پایینی هستند. سرمایه‌گذاری هر دو بخش دولتی و خصوصی در حوزه ساختمان‌سازی نسبت به منابعی که صرف ماشین‌آلات می‌شود بیشتر است.

این سطوح پایین سرمایه‌گذاری، عواقب نگران‌کننده‌ای برای ظرفیت صنعتی کشور، حفظ و گسترش تولید و نیز مهار تورم دارد. چنین وضعیتی بی‌شک نمی‌تواند سطح زندگی را بالا برد و نرخ رشد کافی و بالایی را برای اقتصاد وعده نمی‌دهد تا بیکاری کنونی را چه آشکار و چه پنهان و نیز طبق تخمین، سالانه ورود یک میلیون متقاضی بازار کار را جذب کند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا سرمایه‌گذاری تا این حد پایین است؟ پاسخ همان است. هنگامی که نااطمینانی وجود دارد، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلندمدت صورت نمی‌گیرد یا بسیار محدود است. مردم تنها در فعالیت‌هایی که بسیار سریع به پول نقد تبدیل شود سرمایه‌گذاری می‌کنند تا بتوانند دارایی خویش را در حد کمترین زمان ممکن نقد کنند و از درگیر کردن ثروت خویش در دارایی‌های غیر نقدی اجتناب ورزند. نااطمینانی به واسطه عوامل اجتماعی از قبیل ناآرامی‌ها، بی‌قانونی و فقدان جامعه مدنی حامی سرمایه‌گذاری، تمایل سرمایه‌گذاران را کاهش می‌دهد و سرمایه‌گذاران بالقوه بلندمدت را دچار هراس می‌کند؛ بنابراین سرمایه‌ها به مکان امن می‌روند و از تعهد بلندمدت به هر گونه استراتژی سرمایه‌گذاری اجتناب می‌ورزند.

نفتی واقعاً محدود شد افزایش همسانی در صادرات غیر نفتی به وجود نیامد. توسعه صادرات غیر نفتی هنوز واقعیت پیدا نکرده است. در واقع، سهم این نوع صادرات به حدود ۲ درصد کل واردات تنزل یافت. در نتیجه، کل درآمدها و هزینه‌های دولت کاهش یافت. هر چند از سال ۱۳۷۲ به این سو، این روند سیر صعودی داشته، درآمدها و هزینه‌ها به عنوان درصدی از GDP در مقایسه با سال ۱۳۵۵ در سطح پایین تری باقی مانده است. باور کردنی به نظر نمی‌رسد که در نیمه اول دهه ۱۳۷۰، علیرغم نرخ بالای بیکاری آشکار و پنهان، و نیاز بدیهی به رشد و توسعه، دولت مازاد فرایندهای تا حد ۲ درصد GDP به وجود آورده باشد.

سرمایه‌گذاری:

هر چند برای وضعیت «بیمار» اقتصاد ایران دلایل متعددی قابل تصور است، با نگاهی به مهم‌ترین عوامل می‌توان فهرست کوتاهی از آنها تهیه کرد. تصویر سرمایه‌گذاری در سال‌های پس از انقلاب نویدبخش نبوده است. میزان محدود سرمایه‌گذاری توضیح دهنده نرخ رشد اندک GDP است. نرخ پایین سرمایه‌گذاری تنها مربوط به بخش خصوصی نیست، بلکه بخش دولتی را هم شامل می‌شود. بخش‌های دولتی و خصوصی هر ساله درصد کمتر و کمتری از GDP را در ماشین‌آلات و فعالیت‌های ساختمانی سرمایه‌گذاری می‌کنند. در سال ۱۳۶۹، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ماشین‌آلات و ساختمان به صورت درصدی از GDP، ۷/۹ درصد بود. همین وضعیت برای بخش دولتی هم که به ۷/۹ درصد کاهش یافته است صادق است. این

○ سطوح پایین سرمایه‌گذاری در ایران، عواقب نگران‌کننده‌ای برای ظرفیت صنعتی کشور، حفظ و گسترش تولید و نیز مهار تورم دارد.

جدول ۹. نرخهای تورم

سال	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	متوسط
تورم	۰/۷۹	۳/۹۱	۲/۲۶	-۰/۷۴	۱/۴۸	۰/۷۳	۳/۶۲	۲/۱	۴/۱۱	۵/۹۲	۲/۴۱۸
سال	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸				
تورم	۹/۹۴	۱۴/۶۹	۱۲/۸۱	۱۰/۹۲	۲۷/۵۶	۱۱/۷۳	۱۰/۵				۱۴/۰۲
سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷		
تورم	۲۰/۵	۲۴/۲۷	۱۸/۷	۱۹/۶۹	۱۲/۵۷	۴/۳۸	۱۸/۴	۳۲/۹۴	۲۲/۱۷		۱۹/۸۵
سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶		
تورم	۲۰/۳۸	۱۷/۱	۲۵/۷	۲۱/۲	۳۱/۵	۴۹/۶۶	۲۸/۹۱	۱۷/۲	۱۹/۴۱		۲۵/۶۷

منبع: آمار مالی بین‌المللی صندوق بین‌المللی پول

تورم

جدول ۹ نرخ تورم سالانه را در ۴ دوره زمانی مختلف به تفکیک نشان می دهد. دوره نخست سال های اولیه قبل از افزایش قیمت نفت را در بر می گیرد. دوره دوم سال های پس از افزایش قیمت نفت تا زمان انقلاب را نشان می دهد. دوره سوم سال های پس از انقلاب تا جنگ ایران و عراق و سرانجام دوره چهارم سال های پس از جنگ و پس از رحلت آیت الله خمینی (ره) را شامل می شود. طبق جدول ۹، قبل از دهه ۱۳۵۰ و پیش از افزایش قیمت نفت، تورم در ایران با نرخ متوسط سالانه تقریباً ۲/۴۱۸ درصد نسبتاً مهار شده بود. اما این وضعیت برای سه دوره بعدی دوام نیاورد.

محدودیت های بودجه دستکم برای مدتی کوتاه، تقریباً به برنامهریزی اقتصادی ایران ارتباطی نداشت. این زمانی بود که درآمدهای کلان نفتی حاصل از ماریج قیمت نفت که به خاطر تحریم نفتی اعراب در ۱۳۵۳ به راه افتاده بود برهم انباشته می شد. تا قبل از آن سال، میزان دسترسی به ارز گزینش پروژه های دولتی را تعیین می کرد و بنابراین تورم وارداتی مسئله ساز نبود.^۸ چند برابر شدن قیمت نفت به دولت فرصت داد تا در پروژه های ملی بزرگ که خارج از ظرفیت جذب کشور بود، شرکت جوید. زیرساخت اقتصادی برای همراهی با این پروژه های جدید بسیار محدود بود و فشار تورمی شروع به افزایش نمود.

دولت برای رسیدن به توسعه سریع اقتصادی، از یک سو از درآمدهای نفتی تقریباً برای تأمین مالی همه پروژه های جدید و قدیم استفاده کرد. این کار به افزایش پایه پولی و عرضه پول (که در ادامه بحث خواهیم کرد) و بنابراین به رشد تقاضای کل کمک کرد. از سوی دیگر به علت ظرفیت محدود تولیدی، امکان پاسخگویی به تقاضای کل روبه افزایش از منابع داخلی وجود نداشت و بنابراین باید کالاها از خارج تأمین می گشت. به خاطر وضعیت تورمی جهانی در دهه ۱۳۵۰، تمامی مواد سفارشی با یک اضافه قیمت تورمی وارد کشور می شد. هر چند جدای از این، سیاست درهای باز کارایی نداشت چون به دلیل تسهیلات نامناسب و ناکافی بندری و حمل و نقل، واردکنندگان توانایی ورود کالا به کشور را نداشتند. تخلیه بار کشتی ها در بنادر خلیج فارس بیش از ۶ ماه به طول می انجامید، و

هنگامی که بارها تخلیه می شد، نمی توانستند کالای خود را به مقصد نهایی حمل کنند. از آنجا که تسهیلات لازم انبارداری وجود نداشت، امکان ذخیره سازی مطمئن این کالاهای وارداتی در بنادر فراهم نبود. در نتیجه کالاهای وارداتی در تأسیسات سر باز واقع در حاشیه شهرهای بندری انبار می شد که به فساد و تباهی آنها منجر می گشت. لذا امکان کاهش فشار تورمی با حجم بیشتری از واردات فراهم نشد.

درآمد سرانه بالاتر عامل دیگری بود که به تقویت فشارهای تورمی در قبل از انقلاب کمک کرد. به محض اینکه قدرت خرید توده های مردم بیشتر شد، تقاضا برای کالاها و خدمات افزایش یافت و در مقابل باعث تشدید تورم شد. ایران قبل از انقلاب نمونه کلاسیک کشوری بود که در آن پول زیاد در تعقیب کالای اندک پیش می رفت.

اما انقلاب به مسئله کهنه شده تورم ابعاد جدیدی بخشید. گذشته از سوءمدیریت در سیاست گذاری پولی و مالی، شرایط دیگری را که به مشکلات تورمی ایران منجر شد می توان نام برد: جنگ هشت ساله ایران و عراق و پیامدهای آن، خروج لایه های هدایت کننده صنعتی و مدیریتی از کشور، تحریم اقتصادی تحمیلی از جانب آمریکا همراه با رفتار نامطلوب اقتصادی دولت های دیگر و کاهش درآمدهای نفتی از جمله عوامل مهم مشکل زا هستند.

جدول ۹ نشان می دهد که در هر یک از دوره های زمانی که قبلاً مشخص شد، میانگین نرخ رشد تورم سالانه در حال افزایش بوده است. افزایش ناگهانی تورم در پی بالا رفتن قیمت نفت، نظام اقتصادی را تکانی ناگهانی داد چون مردم به این اندازه بی ثباتی عادت نداشتند؛ هر چند سال های پس از انقلاب نیز به هیچ وجه بهتر نبود. با اینکه منابع رسمی نرخ تورم بالایی را اعلام می کردند، برآورد منابع غیر رسمی از تورم، ارقام بسیار بالاتری را نشان می داد. این حقیقت را باید در نظر داشت که برآوردهای رسمی شامل تمام قیمت هایی می شود که تحت کنترل مستقیم دولت یا شرکت ها و مؤسسات دولتی و بنیادهاست. قیمت کالاها و خدماتی مانند برق، آب، نان، توتون و تنباکو و فرآورده های آن، جای و شکر با کنترل دولت تعیین می شود. در هر صورت، این کالاها همچنان در تعیین شاخص های قیمت نقش دارند و

○ عدم اطمینان به واسطه عوامل اجتماعی از قبیل ناآرامی ها، بی قانونی و فقدان جامعه مدنی حامی سرمایه گذاری، تمایل سرمایه گذاران را کاهش می دهد و آنان را دچار هراس می کند.

به علت وزن بالایی که روی هم رفته دارند تأثیر اربداری بر شاخص تورم می گذارند. بنابراین وقتی قیمت کنترل شده این کالاها با قیمت سایر کالاهای بازار آزاد ترکیب می شود نتیجه، نرخ تورم رسمی پایین تری خواهد بود. بنابراین پرسشی که باید پاسخ داد این است: عامل یا عوامل اصلی ایجاد بی ثباتی قیمت ها در ایران چیست؟ پاسخ، همان عواملی است که قبلاً در این مقاله ذکر شد از قبیل سرمایه گذاری ناکافی، روند نزولی در تولید واقعی سرانه، رشد فزاینده جمعیت، مهاجرت به شهرها، ورود پناهندگان از کشورهای همسایه و جنگ ایران و عراق. در حالی که این شرایط مستقیم و غیرمستقیم توانسته اند آثار مهمی بر مشکل تورم بگذارند، اما بدون همسازی های پولی، همه آنها در مجموع نمی توانند تورم را در چنین نرخ های بالایی نگه دارند.

سیاست پولی و بانکی

سابقه نهاد بانک مرکزی در ایران نسبتاً جدید است. نخستین بانک تجاری دولتی (بانک ملی ایران) در سال ۱۳۰۷ به عنوان بانک مرکزی کشور اجازه فعالیت یافت. تا قبل از آن، بانک شاهی، که یک بانک تجاری انگلیسی بود، و وظیفه بانک مرکزی ایران را انجام می داد. تعارض منافع هر چه آشکارتر بین مؤسسه های بانکی تجاری و نظام بانکداری مرکزی، راه را برای تأسیس بانک مرکزی در سال ۱۳۳۸ که از تأثیر گذاری فعالیت های بانکداری تجاری آزاد باشد هموار کرد. اما بانک مرکزی ایران هرگز یک نهاد مستقل برای تعیین سیاست پولی نبوده است. این بانک در مقایسه با بانک های مرکزی کشورهایی مانند آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلستان و ژلاندنو، در معرض کنترل ها و مداخلات سیاسی بیشتری قرار داشته است. این مسئله به خصوص در جمهوری اسلامی مصداق دارد چون این حکومت خود و تشکیلاتش را به عنوان اجزای جدایی ناپذیر یک نظام و نه مستقل از یکدیگر می بیند.^۹

نظام بانکی ایران در سال های پیش از انقلاب به سرعت گسترش یافت تا بتواند پاسخگوی حجم بالای تجارت داخلی و خارجی که در اثر رونق نفتی شکوفا شده بود باشد. در دوره شش ساله ۱۳۵۱-۱۳۵۷ ده بانک جدید و ۱۲۹۱ شعبه متعلق به بانک های جدید و قدیم به نظام بانکی اضافه شد.

این نظام نه تجربه و نه سرمایه کافی داشت تا بتواند در برابر هجوم به بانک ها در سال ۱۳۵۷ ایستادگی کند. این زمانی بود که نهضت انقلابی، امنیت سپرده گذاران را تهدید می کرد و آنان شروع به بیرون کشیدن دارایی های خود از نظام بانکی کردند. بانک مرکزی در تلاش برای جلوگیری از ورشکستگی علنی این بانک ها، که به خاطر از دست دادن حجم عظیم سپرده ها پیش آمده بود، با سیاست سهل گیرانه تنزیل مجدد به کمک آنها شتافت. پس از انقلاب بیشتر بانک ها (۲۸ بانک از ۳۶ بانک) ملی شد. دولت انقلابی یک گام فراتر رفت و این بانک های ملی شده را در هم ادغام کرد. در نتیجه تعداد بانک ها به ۶ بانک تجاری و ۳ بانک تخصصی کاهش یافت. کل شعب بانک ها تا سال ۱۳۶۱ از ۸۲۷۵ به ۶۵۸۱ شعبه تقلیل یافت.

به نظر می رسد در دوره پس از انقلاب، سیاست پولی از یک سو تحت تأثیر نیازهای جنگ ایران و عراق و دارایی های بلو که شده ایران در آمریکا و نوسان های شدید قیمت نفت خام و از سوی دیگر تحت تأثیر سیاست های داخلی که ملی کردن و اسلامی کردن بانک ها را ترویج می کردند قرار گرفت. نگرانی مردم از محیط ناشناخته جدید به برداشت نامعمول منابع مالی از نظام بانکی منجر شد. به منظور تسهیل امور و حمایت از نظام بانکی تازه آغاز به کار کرده، بانک مرکزی حجم نقدینگی را در جهت تضمین بقای خود افزایش داد. در این میان، جنگ با عراق، بلو که شدن دارایی های ایران توسط آمریکا، کاهش شدید قیمت نفت، و به خصوص کاهش شدید تولید کالاها و خدمات (و پایه مالیاتی)، نیاز دولت به استقرار از نظام بانکی برای تأمین کسری های مالی خود را افزایش داد. به نظر می رسد که سیاست پولی بانک مرکزی به جای این که به وظیفه مدیریت اقتصادی پردازد درگیر مدیریت بحران بوده است.

تجارت بین الملل

تجارت بین الملل همیشه شاه بیت سیاست های توسعه اقتصادی بیشتر ملت های توسعه یافته و تازه توسعه یافته در دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن بوده است. برای بسیاری از کشورها، تجارت بین الملل پیوسته سریع تر از سایر بخش های اقتصاد رشد کرده و برای آنها این امکان

○ ایران پیش از انقلاب
نمونه کلاسیک کشوری
بود که در آن، پول زیاد در
تعقیب کالای اندک پیش
می رفت.

○ رتبه اعتباری ایران در بازارهای مالی بسیار پایین تر از آن میزانی است که کشوری مانند ایران باید داشته باشد.

رافراهم ساخته تا در آمد و سطح زندگی شان را از طریق سیاست های برون نگرانه ادغام اقتصادی ارتقا دهند. باز بودن و ادغام اقتصادی بیشتر، درجه بالاتری از رقابت را طلب می کند و این نیز به نوبه خود باعث افزایش نوآوری و تعمیق سرمایه، رشد سریعتر کارایی و بهره‌وری می شود.

اما سیاست های تجاری بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته مسیر متفاوتی را در پیش گرفته است. آنها گرد سیاست های درونگر ایانه و حمایت گرای اقتصادی چرخیده اند. طرفداران سیاست های حمایت گر ایانه سازمان یافته تر فعالیت می کنند و به وضوح قابل شناسایی هستند. افزون بر تمایلات ملت گر ایانه مردم و منافع شخصی گروه های رانت جو (از قبیل اتحادیه های کاری، گروه های فشار تجاری، اتحادیه های صنعتی، نهادهای دولتی و نیز چپ گرایان قدیمی که تا حد زیادی کمک های فکری و اندیشه ای عرضه می کنند)،^{۱۲} حمایت گرای اقتصادی یک امتیاز ذاتی برای دولت ها دارد. حمایت گرای در کشورهای کمتر توسعه یافته که پایه مالیاتی کافی ندارند یا دچار ضعف مدیریت در جمع آوری مالیات هستند به عنوان یک منبع ارزان و نسبتاً آسان در آمد برای دولت عمل می کند. بنابراین هر چند حمایت گرای، رفاه اقتصادی کشور و تمام دنیا را کاهش می دهد، معمولاً در بین عامه مردم و دولت ها از محبوبیت خاصی برخوردار است. همچنین کسانی که در صنایع رقیب واردات اشتغال دارند به خوبی سازمان دهی و تأمین مالی شده اند و آماده مقابله با آزادسازی تجاری هستند. پرسشی که به ذهن خطور می کند این است که چرا کشورهای کمتر توسعه یافته، معمولاً تا همین اواخر سیاست حمایت گرای را انتخاب کرده اند؟ چرا حمایت گرای؟

حمایت گرای از دو جنبه اقتصادی و سیاسی قابل دفاع است. از بُعد اقتصادی، پنج دلیل برای طرفداری از حمایت گرای و گسترش صنایع رقیب واردات قابل اقامه است. استدلال رابطه مبادله (یا بدبینی به صادرات) نخستین بار توسط پریش (Prebish, 1952) مطرح شد. او استدلال می کرد که اگر تمامی کشورها وارد تجارت بین المللی شوند، عرضه کالاها به بازار افزایش می یابد. فرض کنید که تقاضا برای کالاها اولیه نسبت به

کالاها ساخت شده با نرخ کندتری رشد کند (تقاضای بی کشش). در نتیجه تقاضا برای این کالاها ناکافی خواهد بود و قیمت صادراتی شان کاهش خواهد یافت و رابطه مبادله بدتر خواهد شد. بدین ترتیب کشورها، به جای اینکه سیاست های توسعه صادرات را دنبال کنند، نیازمند وضع تعرفه های بهینه و دنبال کردن سیاست جایگزینی کالاها و وارداتی هستند تا از بدتر شدن شرایط تجاری بین المللی اجتناب ورزند و برای صنعتی شدن موفق اقدام کنند. حمایت از موازنه پرداخت ها استدلال قانع کننده دیگری است که به حمایت گرای مربوط می شد. اگر سیاست های تجارت آزاد عملی شود، واردات زیاد به کشور، ارزهای با ارزشی را که برای توسعه اقتصادی لازم است به مصرف خواهد رساند. این مسئله همراه با ارز ناکافی حاصل از صادرات باعث ایجاد مشکلاتی برای تراز پرداخت ها خواهد شد. دلیل سوم برای طرفداری از سیاست های حمایت گرای اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته، حول مفهوم خودکفایی و قدرت های امپریالیستی دور می زند. دلیل چهارم، حرکات ادواری تقاضا برای کالاها اولیه است. اگر کشورهای کمتر توسعه یافته از استراتژی های توسعه بر مبنای صادرات استفاده کنند اقتصاد آنها در معرض ادوار تجاری کشورهای صنعتی قرار می گیرد و شکل متعادل و سالم خود را از دست می دهد. سرانجام نظریه پردازان اقتصادی و نیز سیاستگذاران اقتصادی قصد داشتند تا توسعه و رشد اقتصادی را از راه سیاست جانشینی واردات تشویق کنند و به طور کلی شناسی به آزادسازی تجاری ندهند.

افزون بر بحث های نظری اقتصادی در موافقت با حمایت گرای اقتصادی، ملاحظات سیاسی نیز دخیل است. همیشه نوعی مسابقه طناب کشی بین آنچه به نفع یک گروه ذی نفع محدود است و آنچه به نفع یک کشور است، وجود دارد. در غیاب هر محدودیت خارجی مانند عضویت در سازمان تجارت جهانی، دولت ها اغلب تسلیم تقاضاها و فشارهای گروه های رانت جویی می شوند که از سیاست های حمایت گرای اقتصادی طرفداری می کنند و سیاست ها و قوانینی را در دولت و مجلس به تصویب می رسانند که رانت اقتصادی را به نفع گروه های قدرتمند و به خوبی تأمین مالی شده

ایجاد نماید. این موارد تا حد زیادی می‌تواند دلایل عدم تمایل کشورهای کمتر توسعه یافته را برای پیوستن به گات، آزادسازی تجاری و سیاست‌های توسعه صادرات توضیح دهد.

انواع حمایت‌گرایی اقتصادی

حمایت‌گرایی اقتصادی دارای انواع و ابعاد مختلفی به شرح زیر است:

۱. تعرفه‌های اسمی بالا

۲. محدودیت‌های مقداری سنگین

۳. در بین کالاهای وارداتی، واردات کالاهای سرمایه‌ای محدودیت کمتری دارد. این بدان معناست که صنایع کالاهای سرمایه‌ای به حال خود رها می‌شوند تا با رقبای خارجی رقابت کنند و بنابراین باید قادر به تولید محصولات قابل مقایسه در قیمت‌های رقابتی باشند. تعرفه‌های سنگین معمولاً برای واردات کالاهای مصرفی‌ای در نظر گرفته می‌شود که در داخل نیز تولید می‌شوند. همچنین نرخ تعرفه واردات کالاهای غیر ضروری که معمولاً اسراف به حساب می‌آید بسیار بالاست. این، انگیزه تولیدکنندگان داخلی را تقویت می‌کند تا کالاهای رقابتی وارداتی و کالاهای غیر ضروری را در داخل تولید کنند؛ یعنی از تولید کالاهای مصرفی غیر ضروری حمایت می‌شود. بنابراین کشورهای کمتر توسعه یافته با حمایت کمتر از کالاهای سرمایه‌ای و حمایت زیاد از کالاهای مصرفی در واقع، سیاست‌های صنعتی خود را تضعیف می‌کنند. منشأ دیگری هم برای اختلال که صنعتی شدن و انگیزه تولید کالاهای اساسی در داخل رابی اثر می‌سازد، وجود دارد. هرچند از واردات کالاهای اساسی مانند ماشین‌آلات حمایت نمی‌شود، معمولاً تعرفه‌های سنگینی به نهادهای به کار رفته در این ماشین‌آلات تعلق می‌گیرد که به طور مؤثری حمایت به عمل آمده از صنعت مورد نظر را خنثی می‌سازد.

۴. کشورها برای کاهش اثر منفی سیاست‌های حمایت‌گرایی اقتصادی بر کالاهای صادراتی، نظام تشویق صادرات دارند (Clements and Sjaastad 1984, chapter 3)

۵. شواهد علیه حمایت‌گرایی اقتصادی را می‌توان در عملکرد اقتصادی هند و آرژانتین مشاهده کرد (Balassa, 1977).

۶. شواهد مؤید فایده‌مندی آزادسازی تجاری

مزایای آزادسازی تجاری

آزادسازی تجاری مزایای بسیاری دارد. به‌طور کلی پذیرفته شده است که تجارت بین‌الملل با افزایش حق انتخاب، بهبود کیفیت کالاها و خدمات و کاهش قیمت کالاهای وارداتی و کالاهای رقیب واردات، رفاه اقتصاد بین‌الملل را افزایش می‌دهد و این نیز به نوبه خود به هزینه کمتر زندگی منجر می‌شود. در طرف تولید، صادرات بیشتر لزوماً به معنای رشد، اشتغال و درآمد بیشتر برای بخش صادراتی و دیگر بخشهایی است که با آن ارتباطات پیشین و پسین دارند. همچنین همراه با توسعه و گسترش بازار، رقابت و در نتیجه کارایی اقتصاد افزایش می‌یابد. بازارهای خارجی بالقوه، کشور را قادر می‌سازد تا تخصص پیدا کند، نوآوری نماید و از مزایای بازدهی فزاینده به مقیاس و تنوع بهره‌مند گردد و پیاموزد که چگونه اطلاعات را از بازارهای بین‌المللی کسب کند و مورد بهره‌برداری قرار دهد. همه اینها به کارایی بیشتر در زمینه تخصیص منابع منجر می‌شود. سرانجام اینکه باز بودن اقتصاد سلطه بازار جهانی را تحمیل می‌کند. در نتیجه، یک کشور آزادسازی شده دیگر مجاز نیست منابع کمیاب خود را برای تولید کالاهایی هدر دهد که مزیت نسبی بین‌المللی مشخصی ندارند. رقابت بین‌المللی، هر کشور را مجبور می‌کند تا در انتخاب‌هایش برای اینکه چه چیز و به چه میزان تولید کند، سنجیده‌تر و با احتیاط‌تر عمل نماید.

مزایای استراتژی‌های توسعه صادرات نگر:

توسعه بر محور صادرات به استفاده کامل‌تر از منابع مورد نیاز برای تولید کالاهایی منجر خواهد شد که کشور در تولید آنها مزیت نسبی دارد (Kruegar, 1983). به دیگر سخن، منابعی که به خاطر تقاضای ناکافی داخلی استفاده نمی‌شوند به‌منظور تأمین تقاضای بین‌المللی به کار گرفته می‌شود. استراتژی‌هایی که در توسعه صادرات دخیل هستند اگر اوضاع سیاسی-اقتصادی برای انجام چنین تعهداتی مساعد باشد می‌تواند

○ تجارت بین‌الملل
همواره شاه‌بیت
سیاست‌های توسعه
اقتصادی بیشتر ملتهای
توسعه یافته و تازه
توسعه یافته بوده است.

○ هرچند
حمایت‌گرایی رفاه
اقتصادی کشور و تمام دنیا
را کاهش می‌دهد ولی
معمولاً در بین عامه مردم و
دولتها از محبوبیت خاصی
برخوردار است.

سرمايه گذاري مستقيم خارجي را جلب کند. استفاده از سرمايه خارجي براي توسعه اقتصادي اين امکان را فراهم مي‌سازد تا رشد و توسعه اقتصادي بدون ايجاد مشکلات بالقوه‌اي که بدهي خارجي و بار مالي بهره بدهي‌ها به همراه دارد، ترويج يابد. گذشته از اين مزيا، توسعه صادرات اثرات مربوط به پيوند پيشين و پسين خواهد داشت. سرانجام اينکه توسعه صادرات توانايي اقتصادي را براي ايستادگي در برابر شوک‌هاي خارجي افزايش مي‌دهد چون توانايي کشور براي جابه‌جايي از بازارهاي داخلي به بين‌المللي و برعکس فراهم است.

چگونه آزادسازي کنيم؟

آزادسازي تجاري انواع گوناگوني دارد. نوع اول، شرکت در يك گروه آزاد تجاري منطقه‌اي است. دوم، به جای يك رويکرد تدريجي، کشور مي‌تواند به شبکه‌هاي جهاني مانند سازمان تجارت جهاني ملحق شود. اين گروه‌هاي تجاري آزاد منطقه‌اي با مشکلات بسياري روبرو هستند. يکي از مشکلات اين احتمال است که گروه‌ها مي‌توانند تعرفه‌هاي مشترک را افزايش دهند که اين خود باعث انحراف تجارت از کشورهای غير عضو کارا تر (کم هزینه) به کشورهای عضو ناکارا (پرهزینه) مي‌شود. اين تنها روش ناکارا براي انجام فعاليت نيست بلکه به توليدکنندگان ناکارا يارانه مي‌دهد و همزمان به حيف و ميل درآمدهاي دولتي منجر مي‌شود. احتمال ديگر، ايجاد موانع بزرگ و محکم در برابر تمامي کشورهای ديگري است که مي‌توانند در برابر گروه آزاد تجاري مانند آمريکا و اتحاديۀ اروپا به اقدامهاي تلافی جويانه دست بزنند. يك سناريوي بالقوه مخرب ديگر احتمال عدم پذيرش تجارت رقابتي با کشورهای غير عضو است که داراي تجهيزات بهتر و پيشرفته‌تري هستند. اعضاي گروه‌هاي آزاد تجاري به طور بالقوه مي‌توانند دسترسي به فن آوري‌هاي بهتر و پيشرفته‌تر از بقيه دنيا را به خود محدود سازند. اين امر به طور مرسوم ناشي از گسترش تجارت داخل گروه است و توسط دولتهاي عضو تبليغ و بر آن پافشاري مي‌شود.

موافقت‌نامه عمومي تعرفه و تجارت

در نتيجۀ بحران بزرگ ۱۹۲۹، مزايای آشکار و قابل تأييد نظري و عملي تجارت آزاد و تمايل به

جلوگيري از فاجعه ورکود جهاني، کشورهای توسعه‌يافته مشتاق شدند تا به دنبال يك سازمان بين‌المللي باشند که بتواند بر سياستهاي تجاري نظارت، و براي آزادسازي تلاش کند. در جهت پيشبرد اين خواسته، بلافاصله پس از جنگ جهاني دوم، گات شکل گرفت که اهداف اوليه آن عبارت بود از:

۱. تنظيم قواعد رفتاري در صحنۀ تجارت بين‌الملل؛
۲. فراهم ساختن ميداني براي شنيدن نظرات و حل اختلافات بين‌المللي؛
۳. ايجاد تربيوني براي گفتگوهاي چندجانبه در جهت کاهش حمايت‌گرایی. اين قواعد کلي به ۸ اصل عملياتي منتهی شد.
۱. موانع تجاري بايد کاهش يابد؛
۲. سهميه‌ها بايد حذف شود؛
۳. موانع تجاري بايد بدون هيچ تبعیضي کاهش يابد (براساس اصل دولتهاي کاملۀ الوداد)؛
۴. امتيازات تجاري را نمی‌توان با پرداخت خسارت به شرکای تجاري لغو کرد؛
۵. نمی‌توان موانع جديد غير تعرفه‌اي ايجاد کرد تا جايگزين موانع کاهش يافته يا حذف شده شوند؛
۶. اختلافات تجاري بايد از طريق مذاکره حل و فصل شود؛
۷. ماليات‌هاي داخلي بايد به يکسان براي کالاهای وارداتي و توليدات داخلي به کار رود (برخورد با کالاهای وارداتي مانند برخورد با کالاهای مشابه داخلي باشد)؛
۸. تمام قوانين و مقررات ناظر بر تشریفات گمرکي از قبيل قوانين ترانزيت، ارزيابي گمرکي، هزینه‌ها و حقوق گمرکي و بازارهاي مبدأ که مانع واردات هستند بايد طبق يك روش شفاف تنظيم و به کار روند.

مشکلات با گات - ۴۷

مانند هر موافقتنامه چند مليتي، گات - ۴۷ هم مشکلاتي داشت. نخستين مشکل به راه‌هاي گريز از موانع صادرات داوطلبانه ارتباط داشت بدین معنا که مشخص گرديد موانع جديدي بر سر راه تجارت آزاد ايجاد شده است. کشوري مانند ايالات متحده آمريکا که صاحب قدرت و نفوذ کافي است مي‌توانست بدون ترس از مجازات و تلافی، موانع تجاري کاملاً مؤثري بر ضد کشورهای ضعيف تر برپا کند. کشمکش‌هاي تجاري اخير بين ايالات متحده آمريکا و ژاپن که به محدوديت صادرات آزاد منتهی شد آخرين نمونه اين گريز گاه‌هاست. مشکل دوم گات - ۴۷، که کانون نگراني‌هاي

تجاری آمریکا را تشکیل می‌داد مقابله با محدودیت‌ها در بخش خدمات از قبیل خدمات بانکداری، بیمه، و اوراق بهادار بود. این مورد به‌ویژه به اقتصادهای پیشرفته‌تری مربوط می‌شود که ترکیب تولیدشان را از صنعت به خدمات تغییر می‌دهند. سومین نقطه ضعف گات - ۴۷ به یارانه‌های کشاورزی و محدودیت‌هایی مربوط می‌شد که آن گروه از کشورهای اتحادیه اروپا را که همیشه میزان بالایی از حمایت‌گرایی را در بخش کشاورزی حفظ می‌کردند نگران کرده بود. و سرانجام اینکه گات - ۴۷ هیچ ساز و کاری برای اعمال نظر و رفع اختلاف تجاری بین ملت‌ها نداشت. از آن‌جا که تصمیم‌گیری نهایی نیازمند اتفاق آرا بود کشوری که به نقض قوانین تجاری متهم می‌شد می‌توانست هر تصمیمی را تا بی‌نهایت و تو کند. با توجه به این مشکلات و تمایل جدی به بهبود عملکرد این سازمان، در مجموع هشت دور مذاکرات برگزار شد.^{۱۳} شروع مذاکرات با دور کندی بود که به مسائل کشاورزی، موانع غیر تعرفه‌ای (NTB) و اقدامات غیر تعرفه‌ای (NTM) مانند قوانین ضد قیمت‌شکنی) پرداخت. تأکید و تمرکز بر موارد جدید در دور توکیو نیز ادامه یافت. مذاکرات دور توکیو شامل مباحثی بود که در حوزه اختیارات و مقررات GATT قرار نداشت از قبیل استانداردهای محصولات و سیاست‌های تهیه و توزیع دولتی. تغییر نگرش به موضوعاتی که در حوزه کار GATT نبود تا دور اوروگوئه ادامه یافت که طی آن تجارت مالکیت معنوی، خدمات، روش‌های حل اختلاف، شفافیت و نظارت بر سیاست‌های تجاری و قوانین کشور مبدأ مورد بحث قرار گرفت.

سازمان جهانی بازرگانی

سازمان جهانی بازرگانی^{۱۴} که در سال ۱۹۹۵ تأسیس شد یک سازمان بین‌المللی^{۱۶} است که توافق‌نامه‌های چندجانبه ملت‌ها را که به تجارت کالا (GATT)، تجارت خدمات (GATS) و تجارت حقوق مالکیت معنوی (TRIPS) مربوط می‌شود به اجرا می‌گذارد. سازمان جهانی بازرگانی اصولاً با مبادلات خصوصی سرو کار ندارد. این سازمان تنها به فعالیت‌های دولتی در رابطه با یارانه‌ها و محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای می‌پردازد. این سازمان، تنظیم‌کننده فراملی

بازارهای بین‌المللی است. هزینه‌های عملیاتی سازمان از محل حق عضویت کشورهای تأمین می‌گردد که بر مبنای میانگین آمار تجاری سه سال اخیر هر کشور تعیین می‌شود. اگر این میانگین از ۰/۱۲ درصد کمتر باشد مبلغی به عنوان حداقل سهم تعیین می‌شود.

پیشفرض اساسی سازمان جهانی بازرگانی این است که بازارهای آزاد، رقابت جهانی و عدم تبعیض در تجارت بین‌المللی منجر به رشد و توسعه اقتصادی خواهد شد و در نتیجه رفاه اقتصادی جهان بیشتر خواهد شد. این نکته با سیاست‌های به اصطلاح «گدایی از همسایه» مرکانتیلیست‌ها و آینده‌نگرهایی که از موانع تجاری تبعیض آمیز، بالا و بازرگانه برای تجارت بین‌المللی طرفداری می‌کنند، مغایرت دارد. این سازمان پنج مسئولیت برعهده دارد. نخست، تسهیل اجرای توافقات تجاری چندجانبه (MTAs)؛ دوم، فراهم ساختن تریبونی برای مذاکرات؛ سوم داور و حل و فصل هر گونه اختلاف؛ چهارم، مدیریت و اجرای «سازوکار بررسی سیاست تجاری» (TPRM)؛^{۱۷} پنجم، هماهنگی و همکاری با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌گذاری مناسب برای اقتصاد جهان.

عضویت در WTO

تفاهم نامه پیوستن به سازمان شامل سلسله مراحل است که اعضای جدید باید طی کنند تا سیاست‌های اقتصادیشان منطبق با قوانین WTO باشد. هنگامی که کشوری برای عضویت اعلام آمادگی می‌کند باید در مورد شرایط لازمی که باید احراز نماید مذاکره کند. این شرایط بستگی به وضعیت هر کشور دارد؛ یعنی مطابق نیازها، واقعیات، و شرایط اقتصادی هر کشور طراحی می‌شود. با کشور متقاضی در خلال دوره مذاکرات در حکم عضو ناظر رفتار می‌شود. بدین معنا که اجازه می‌یابد تا بدون داشتن حق اظهار نظر در تصمیمات در بیشتر جلسات شرکت کند. شرایط اساسی دیگری هم برای عضویت وجود دارد. نخستین شرط به شفافیت رژیم تجاری برمی‌گردد. بدین معنا که تمام قوانین و مقررات در رابطه با صادرات و واردات باید به راحتی در دسترس باشد، به روشنی اعلام شود و قابل پیگیری باشد. دوم، سیاست‌های اقتصادی باید به گونه‌ای تعدیل شود

○ دولتها اغلب تسلیم تقاضاها و فشارهای گروه‌های رانت جویی می‌شوند که از سیاست‌های حمایت‌گرایی اقتصادی طرفداری می‌کنند و سیاستها و قوانینی را در دولت و مجلس به تصویب می‌رسانند که رانت اقتصادی را به نفع گروه‌های قدرتمند ایجاد کند.

که یارانه‌های مستقیم صادراتی و یارانه‌های مستقیم تولیدی حذف گردد. سوم، محدودیت‌های مقداری باید به تعرفه‌هایی تبدیل شود که حد و مرز بسیار محدودی داشته باشد. همین که این تعرفه‌ها تعیین شد، آنها را تنها می‌توان کاهش داد اما بدون دریافت اجازه‌ی یک مورد استثنا از سوی WTO قابل افزایش نیست.

مزایای عضویت

تأثیر تخمین زده شده‌ی دور او رو گونه بر درآمد جهانی از ۲۱۲ میلیارد دلار آمریکا (Nguyen, Perroni and Wigle, 1993) تا ۵۱۰ میلیارد دلار آمریکا (Francois, McDonald and Nordstrom, 1994) نوسان دارد. انتظار می‌رود که کشورهای در حال توسعه بخش قابل ملاحظه‌ای از این رفاه اضافی را به دست آورند. طبق بررسی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۱۹۹۳ کشورهای کمتر توسعه یافته ۸۶ میلیارد دلار نفع بردند، در حالی که فرانسه، سوئد، دانمارک و نوردستروم (Francois, McDonald, and Nordstrom, 1994) میزان این نفع را ۱۲۲ میلیارد دلار می‌دانند. توزیع این منافع بین کشورهای شریک در تجارت جهانی، مستقیماً به سیاست‌های آزادسازی تجاری هر یک از آنها بستگی دارد.^{۱۸} اما با توجه به موانع تجاری بزرگی که کشورهای کمتر توسعه یافته در کشورهای توسعه یافته پیش رو دارند، هر کاهشی در تعرفه‌ها، فرصت‌های صادراتی را برای آنها برانگیخته و ایجاد می‌کند.^{۱۹} البته دامنه گسترش صادرات بستگی به مزیت نسبی آن کشور و دسترسی به منابعی دارد که می‌تواند برای این منظور به کار گیرد. این یک زبان بالقوه تجارت است، که زاده انحراف مسیر تجارت از ملت‌هایی که عضو WTO نیستند به آنهاست که عضو سازمان هستند. البته کشورهای که دارای جایگاه کشور کامل‌الوداد (MFN) هستند ابتدا فایده‌ها را در می‌کنند و هر آنچه که باقی بماند به آنهاست که خارج از حلقه هستند می‌رسد. گفتنی است که مهم‌ترین مزیت عضویت در سازمان جهانی بازرگانی تضمین MFN است^{۲۰} (آنهاست که به طور خودکار در حلقه MFN قرار می‌گیرند) که یک کشور را در مقامی برابر با کشورهای دیگر در تجارت بین‌المللی قرار می‌دهد.

○ کشورهای کمتر توسعه یافته با حمایت کمتر از کالاهای سرمایه‌ای و حمایت زیاد از کالاهای مصرفی، در واقع سیاست‌های صنعتی خود را تضعیف می‌کنند.

گذشته از رشد اضافی در محصول، درآمد و اشتغال، همچنین پیشرفت‌هایی که از لحاظ کارایی و تخصیص صحیح منابع به آزادسازی تجاری کمک می‌کند مزایای دیگری هم وجود دارد:

● الزام به تعرفه‌هایی که رانت‌جویی تولیدکنندگان داخلی را کاهش می‌دهد. از آن جا که هر کشور عضو باید قوانین و مقررات WTO را رعایت کند و به طور یک جانبه از وضع محدودیت‌های تجاری بدون هماهنگی با WTO اجتناب کند، دولت متبوعش دیگر مجبور نیست حمایت از صنایع خود را افزایش دهد.

● دسترسی داشتن به هیأت حل و فصل اختلافات WTO. این یک نکته بسیار مهم برای کشورهای کوچکتر و ضعیف‌تر است زیرا این هیأت اگر بنا دارد اعتبارش برقرار باشد باید بی‌طرفی خود را حفظ کند. بنابراین، این کشورها هر زمان نیاز به دفاع از پرونده خود داشته باشند در موقعیت بهتری قرار می‌گیرند.

● هم‌نوایی برای ایجاد قوانین آتی. دهه‌های متمادی است که سازمان‌های تجارت بین‌المللی از قبیل GATT عمدتاً در حوزه کشورهای صنعتی ثروتمند بوده‌اند. کشورهای کمتر توسعه یافته به طور حاشیه‌ای درگیر فعالیت‌های تصمیم‌گیری این سازمان‌ها بودند و بنابراین قواعد بازی طبق نیاز کشورهای که حجم بالایی از مبادلات را داشته‌اند، وضع می‌شد. این مسئله در مذاکرات دور او رو گونه به علت حضور قابل توجه کشورهای کمتر توسعه یافته تغییر کرد.

● کشور عضو باید سیاست‌های اقتصادی قابل قبول در سطح بین‌المللی را اتخاذ و حفظ نماید. این مطمئناً انگیزه بسیار نیرومندی برای دولت‌هاست تا سیاست‌هایی را که به نفع عموم مردم و نه به نفع گروه‌هایی که دارای اهرم‌های فشار قوی هستند وضع کنند.

● هر کشور دارای یک حق رأی است. این وضع با صندوق بین‌المللی پول و شورای امنیت سازمان ملل، جایی که حق رأی هر عضو بستگی به قدرت سیاسی و اقتصادی آن دارد، بسیار متفاوت است. به طور کلی تصمیم‌گیری WTO براساس روال تصمیم‌گیری GATT از طریق اجماع عمومی است. برخلاف صندوق بین‌المللی پول که در آن حق رأی هر کشور به نسبت میزان سهم او در

صندوق تعیین می‌شود، در این جا هیچ کشوری دارای حق رأی بیشتری نسبت به کشورهای دیگر نیست.

● انتخاب مصرف کننده مزیت دیگری است که به رقابت بین فروشندگان داخلی و خارجی منجر می‌شود. از آنجا که فروشندگان سعی در جلب مشتری دارند باید کیفیت کالاهاشان را بهبود بخشند و آنها را به قیمت ارزان‌تری بفروشند. این کار به سطح زندگی بهتر و کاهش هزینه زندگی برای توده‌ها منجر می‌شود.

تجارت خارجی ایران در دوران پس از انقلاب

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ با موجی از شعارهای ضد امپریالیستی و ضد بیگانه، ایران را در نوردید. انقلابیون در شعارهای خود خواهان رهایی کشور از سلطه امپریالیسم و هدایت مجدد بازرگانی و سرمایه‌گذاری اشتراکی کشور به سمت کشورهای استثمار و استعمار شده جهان سوم شدند. گفته می‌شد که با این کار، منابع ایران از استثمار شرکت‌های بسیار قدرتمند چندملیتی و فراملیتی مصون خواهد ماند و در عین حال، وجهه و رهبری ایران در میان سایر کشورهای جهان سوم افزایش خواهد یافت و همزمان چشم‌اندازهایی برای پیشرفت، تجارت منصفانه و همکاری متقابل ترسیم می‌شود. این سیاست در مقابل، ایدئولوژی اسلامی را ترویج و یک نظام اقتصاد اسلامی را رونق خواهد داد که نیازهای مادی و معنوی و روحی توده‌های محروم و تحت ستم جهان سوم را بهتر برآورده خواهد ساخت. تجارت ایران عملاً با انتخاب خود دولت یا به علت تحریم‌های آمریکا و رفتارهای نامناسب کشورهای صنعتی، تغییر جهت قابل ملاحظه‌ای از کشورهای توسعه یافته به سمت دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته، داشته است.^{۲۱} اما حجم کلی تجارت ایران روی هم رفته و به ویژه صادرات، هم به طور مطلق و هم به طور نسبی با بقیه دنیا همگام نبوده است (به نمودارهای ۱، ۲ و ۳ نگاه کنید). در سال ۱۳۶۷ کل صادرات تا میزان ۸/۱۵ میلیارد دلار آمریکا کاهش داشت و از آن زمان به همان سطوح بالای سال ۱۳۵۶ نزدیک گردیده است.

در ضمن به علت افزایش حجم تجارت جهانی (صادرات و واردات) سهم ایران در تجارت جهانی به

میزان قابل توجهی کاهش یافته است. برای مثال، سهم ایران از صادرات جهانی در سال ۱۳۷۶ حدود ۰/۴۵ درصد بود در حالی که سهم واردات و کل تجارت خارجی آن به ترتیب ۰/۲۶ درصد و ۰/۳۶ درصد بوده است.

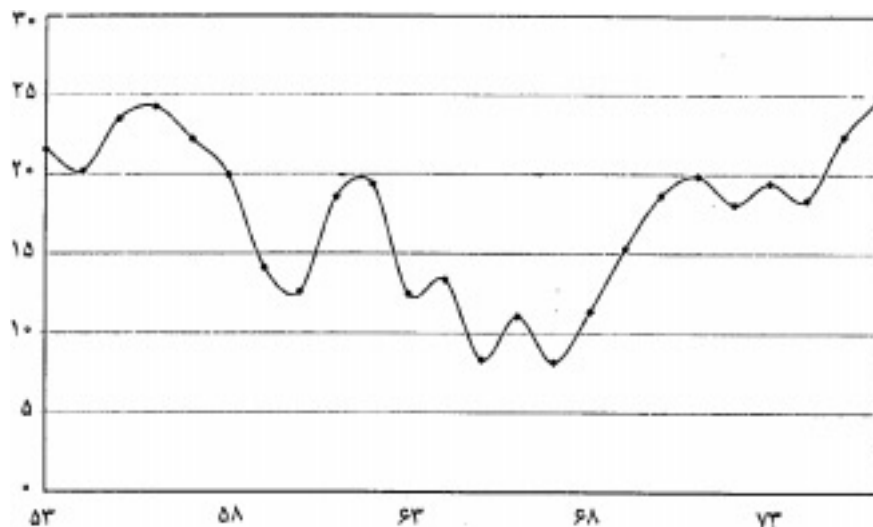
صادرات غیر نفتی

در سال ۱۳۵۶ صادرات غیر نفتی بالغ بر ۵۶۳ میلیون دلار شد. بهترین عملکرد در دهه ۱۳۷۰ اتفاق افتاد که ایران توانست درصد نسبتاً زیادی از هزینه واردات خود را از محل درآمد حاصل از صادرات غیر نفتی بپردازد. ایران دیگر هرگز نتوانست به آن سطح از عملکرد دست یابد. در سال ۱۳۵۳ نسبت صادرات غیر نفتی به کل واردات ۹ درصد بود. هرچند این نسبت اندک صادرات غیر نفتی با توجه به افزایش شدید واردات به علت چند برابر شدن درآمدهای نفتی قابل درک است ولی آن نسبت مگر در دهه ۱۳۷۰ یعنی هنگامی که محدودیت‌های شدیدی بر واردات وضع شد هرگز نتوانست به میزان قابل قبول خود برسد.

در تمامی سال‌های پس از انقلاب، کاهش نسبت صادرات غیر نفتی به کل واردات در بدترین وضعیت خود بوده است (به نمودار ۴ نگاه کنید). برای مدت سه سال ۱۳۶۴-۱۳۶۲ این نسبت به حدود ۲ درصد کاهش یافت. این وضعیت با توجه به شرایط جنگ ایران و عراق که خرابی بسیاری به بار آورد و نیازمند تخصیص منابع به فعالیت‌های جنگی بوده تعجب آور نیست. در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، با وجود تصویری بهتر، شرایطی پیش آمد که دولت ایران را باید نگران می‌ساخت. اخیراً معاون وزیر بازرگانی اظهار داشت که بین سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ صادرات غیر نفتی تنها ۹ درصد ارزش مورد نیاز ایران را تأمین می‌کرد. این نسبت در قیاس با سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۱ یک پیشرفت به حساب می‌آید اما به هیچ وجه نشان نمی‌دهد که ترکیب صادرات غیر نفتی یا نسبت آن به کل واردات به جایی رسیده است که کشور ایران دیگر در مقابل مشکلات پولی و نقدینگی و پیامدهای مرتبط با آن آسیب‌پذیر نباشد. همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد توانایی کشور در پرداخت هزینه واردات با استفاده از صادرات غیر نفتی افزایش قابل توجهی یافته است. این نسبت به ۴۶ درصد افزایش یافت اما در سال ۱۳۷۶ به اندکی

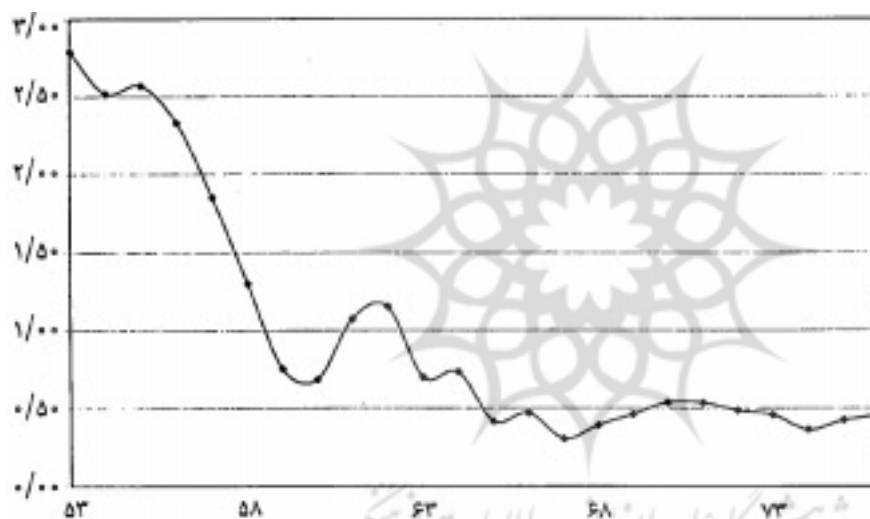
○ تجارت بین الملل با افزایش حق انتخاب، بهبود کیفیت کالاها و خدمات، و کاهش قیمت کالاهای وارداتی و کالاهای رقیب واردات رفاه اقتصادی بین المللی را افزایش می‌دهد و این نیز به نوبه خود به هزینه کمتر زندگی منجر می‌شود.

نمودار ۱. صادرات ایران

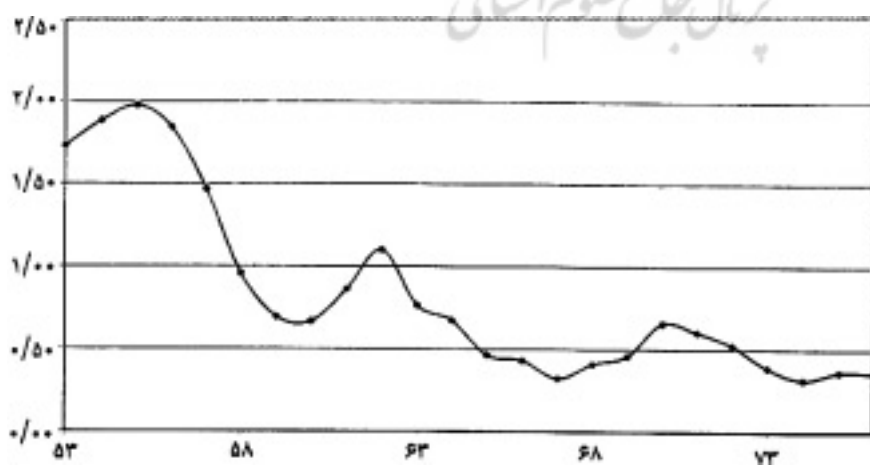


○ رقابت بین‌المللی،
هر کشور را مجبور می‌کند
تا در انتخاب‌هایش برای
اینکه چه چیز و به چه میزان
تولید کند سنجیده‌تر و با
احتیاط‌تر عمل نماید.

نمودار ۲. نسبت صادرات ایران به صادرات دنیا



نمودار ۳. نسبت کل تجارت ایران به دنیا



بیشتر از ۲۱ درصد تنزل نمود. اما این کار عمدتاً به صورت مصنوعی انجام گرفت و به علت «تأثیر نرخ ارز» که دائماً اضافه ارزش یافته، تقاضای کمتر برای کالاهای ایران در برخی بازارهای صادراتی، و گرایش ضد صادراتی در سیاستگذاری‌ها بود. خصوصاً بزرگترین قلم صادرات غیرنفتی یعنی فرش در قیاس با ۲/۱ میلیارد دلار آمریکا در سال ۱۳۷۳ شاهد کاهش شدید به رقم ۶۰۰ میلیون دلار در ۱۳۷۵ بود.^{۲۲}

یافته‌ها و نتیجه‌گیری

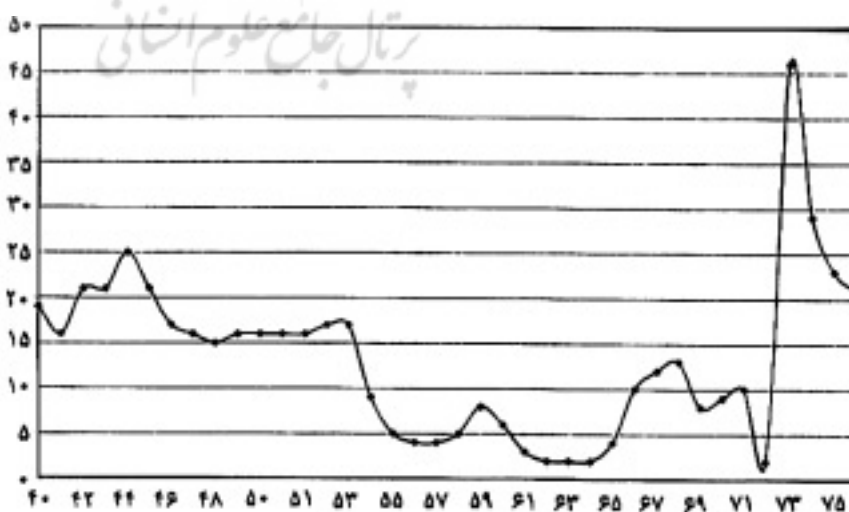
برای دهه‌های متمادی، کشورهای صنعتی ثروتمند سازمان‌های تجارت بین‌المللی از قبیل GATT را تحت نفوذ خود داشته‌اند. کشورهای کمتر توسعه یافته^{۲۳} فقط به صورت حاشیه‌ای در فعالیت‌های تصمیم‌گیری شرکت داشتند و بنابراین قواعد بازی طبق نیازهای جهان صنعتی یعنی کشورهایی که حجم بالایی از صادرات داشتند، تعیین می‌شد. اما برخی قوانین از جمله کاهش تعرفه ترجیحی یا مستثنی شدن از قوانین GATT برای کمک به تجارت و توسعه کشورهای کمتر توسعه یافته وضع شد. این ساختار قدرت در مذاکرات دور اورو گوئه تغییر کرد، به طوری که کشورهای کمتر توسعه یافته نیز وارد گود شدند و در نتیجه حضور قابل توجهی پیدا کردند.^{۲۴} جنگ ایران و عراق و سقوط اجتناب‌ناپذیر قیمت نفت که هر دو خارج از کنترل دولت ایران

بود در کنار عوامل دیگری مانند سیاست‌های خود تحمیلی و خودویرانگر، عملکرد اقتصادی کم‌فروغی به بار آورد. اگر برخی قید و بندها از فرایند سیاست‌سازی برداشته شود بسیاری از این شرایط بد اقتصادی به آسانی قابل تغییر است.

در میان نخستین عواملی که بر عملکرد اقتصادی اثر گذاشت، برخی مسایل امنیتی و بحث‌های مربوط به حقوق بشر^{۲۵} بود: برای نمونه، ناآرامی‌های دانشجویی و قتل‌های زنجیره‌ای و ...^{۲۶} دومین مسئله به لغو و اصلاح قوانین متعددی بر می‌گردد که به آسانی و به کرات دستخوش تغییر و تحول می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد که هر زمان قانون یا مقرراتی نتایج آبی به وجود نیورد آن را تغییر می‌دهند. یک مثال در این مورد نیز به روش بانک مرکزی در رابطه با نرخ ارز یا نحوه عملکرد دولت در ارتباط با آزادسازی تجاری در سال ۱۳۷۰ بازمی‌گردد. دولت تصمیم گرفت تا برای مبارزه با تورم درهای ایران را باز کند و به واردکنندگان اجازه داد تا آزادانه اقدام به واردات کنند. واردکنندگان می‌دانستند که سیاست درهای باز زمان زیادی طول نخواهد کشید. بنابراین بیش از حد نیاز کالا وارد کشور کردند. به عبارت دیگر، به واسطه عدم اطمینان از مسیر آینده تحولات، آنها بیش از حد نیاز کالا وارد کردند تا در صورت تغییر پیش‌بینی شده در این سیاست، موجودی قابل ملاحظه‌ای از کالاهای وارداتی داشته باشند. و حقیقتاً حق با آنها بود. دولت نتوانست سیاست

○ کشوری مانند آمریکا که صاحب قدرت و نفوذ کافی است می‌تواند بدون ترس از مجازات و تلافی، موانع تجاری کاملاً مؤثری بر ضد کشورهای ضعیف‌تر برپا کند.

نمودار ۴. نسبت صادرات غیرنفتی به واردات



○ پیش‌فرض اساسی سازمان جهانی بازرگانی این است که بازارهای آزاد، رقابت جهانی و عدم تبعیض در تجارت بین‌الملل منجر به رشد و توسعه اقتصادی خواهد شد و رفاه اقتصادی جهان را بالا خواهد برد.

جدید را حفظ کند و هنگامی که با کسری تجاری مواجه شد در مدتی کوتاه قوانین سخت و سختی برای واردات وضع کرد. اگر واردکنندگان کالا مطمئن بودند که دولت خط‌مشی خود را تغییر نخواهد داد، فقط کالاهای ضروری را وارد می‌کردند و تا آن حد اقدام به واردات نمی‌کردند که چنین عدم توازن عظیمی در حساب جاری به وجود آید.

مسئله سوم این است که هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان به قوانین اجرا شده در ایران به عنوان اصول هدایتگر تکیه کند. هیچ تضمینی نیست که این قوانین در برابر آزمون زمان تاب بیاورند و ممکن است کنار گذاشته شوند. این مسئله در سال ۱۳۶۷ به نحو شاخصی خود را نشان داد. معمولاً وقتی يك لایحه به تصویب مجلس^{۲۷} می‌رسد باید به امضای رئیس‌جمهور و تأیید شورای نگهبان هم برسد. در صورت بروز اختلاف بین این دو (مجلس و شورای نگهبان) لایحه به قانون تبدیل نمی‌شود مگر اینکه مسائل توسط مجمع تشخیص مصلحت حل و فصل شود. اما حتی زمانی که مجلس، رئیس‌جمهور و شورای نگهبان در مورد يك قانون توافق دارند، این احتمال می‌رود که مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را باطل سازد.

چهارمین مسئله که احتمالاً توضیح‌دهنده سرمایه‌گذاری مردد و متزلزل خصوصی است فقدان یکنواختی در کاربرد قوانین به اجرا درآمده در کشور و عدم اطمینان ناشی از بی‌ثباتی و احساس ناامنی است که این شرایط القای کند.

پنجمین حوزه نگرانی به روابط بین‌المللی ایران برمی‌گردد. شور و شوق انقلابی که اوایل انقلاب به وجود آمد و قابل درک نیز هست جای خود را به فرایند تصمیم‌گیری عقلایی تر داد. اما کم نبودند و نیستند کسانی که توانایی و تمایل دشمنان را برای ضربه زدن به کشور به شیوه‌هایی مستقیم یا غیرمستقیم دست کم می‌گیرند. خسارت مستقیم جنگ هشت ساله ایران-عراق و بلوکه شدن دارایی‌های ایران توسط آمریکا بسیار واضح است و نیازی به توضیح و اثبات ندارد.

ایران به خاطر تمایلات سیاسی خود به شیوه‌های مختلفی که کمتر قابل کمی کردن است خسارت می‌پردازد. يك نمونه آن سیاست «مهار دوگانه» است که در چارچوب آن ایران حداقل به

سه طریق مهم و طولانی مدت جریمه می‌شود. نخستین جنبه آن که کفوری است که توسط ایالات متحده آمریکا ترویج شد، ممنوعیت بین‌المللی نانوشتی و پیچ در پیچ انتقال تکنولوژی‌هایی است که از نظر آمریکا هم‌زمان قابلیت استفاده در اهداف دوگانه (نظامی و غیرنظامی) را دارا هستند. هرچند به ظاهر سایر کشورها مستقیماً در این ممنوعیت مشارکت و آن را تأیید نکرده‌اند با این حال آنها هنگام تجارت با ایران در رابطه با این مبادلات بسیار با احتیاط وارد عمل شده‌اند. این بدان معناست که ایران بدون طی کردن تشریفات و در دسرهای اداری کشورهای اروپایی و ژاپن نمی‌تواند آنچه را که لازم دارد آشکارا خریداری کند. دومین روشی که ایران در چارچوب «سیاست مهار دوگانه» جریمه می‌شود این است که کشورهای تجارت‌کننده با ایران قیمت (و هزینه) کلی انجام مبادله و تجارت با ایران را بالا برده‌اند. رتبه اعتباری ایران در بازارهای مالی بسیار پایین‌تر از آن میزانی است که کشوری مانند ایران باید داشته باشد. حتی در روزهای پرحر و مرج گروگان‌گیری و بلوکه شدن دارایی‌های ایران هم يك نمونه وجود ندارد که ایران در مورد پرداخت بدهی‌های خود کوتاهی کرده باشد. با این حال ایران، از جمله به خاطر رتبه‌بندی اعتباری پایین و ریسک بالای کشور، باید نرخ بهره بالاتری بپردازد. نمونه‌های دیگر زیاد هستند. ایران قادر به خرید فن‌آوری مربوط به نفت به شیوه رقابتی نیست. مورد کونو کو هرچند در شرایطی که انجام شد منحصر به فرد بود يك مورد مجزا به حساب نمی‌آید.^{۲۸} سوم اینکه استراتژی مهار دوگانه، سرمایه‌گذاران خارجی را از ایران دور نگه می‌دارد.^{۲۹} با همه تلاش‌های ایران برای ترغیب بازرگانان به سرمایه‌گذاری در کشور یا مناطق آزاد تجاری، موفقیتی حاصل نشده است.^{۳۰}

این مسئله کاملاً ثابت شده است که ایران يك کشور حاشیه‌ای در صادرات و واردات (کل تجارت) نسبت به کل تجارت جهانی است. با این حال، عدم حضور در مجامع بین‌المللی جایی برای دفاع و حمایت از منافع کشور باقی نگذاشته است. برای مثال WTO را می‌توان نام برد. عضویت در چنین سازمانی به معنای مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری است. به طور کلی تصمیم‌گیری WTO بر اساس رویه تصمیم‌گیری GATT از

○ مهمترین مزیت عضویت در سازمان جهانی بازرگانی تضمین دولت کامله الوداد است که هر کشور را در تجارت بین المللی در مقامی برابر با کشورهای دیگر قرار می دهد.

می یابد. دوم اینکه با توجه به فایده مندی محدود سیاست پولی در هدایت و تأثیرگذاری بر متغیرهای واقعی اقتصاد از قبیل تولید واقعی و اشتغال بلندمدت، بانک مرکزی باید تنها برای رسیدن به هدف واحدی که روی آن کنترل دارد. یعنی تثبیت قیمت ها - تلاش نماید. سوم آنکه بانک مرکزی باید به یک رشته اهداف کمی روشن و اعلان شده برای تورم و نیز یک سلسله قواعدی که برای دسترسی به آن اهداف طراحی شده است، پای بند باشد. این کارها باعث خنثی شدن افکار احتکار جویانه بازارهایی می شود که دیگر از احتکار و سوداگری درباره قیمت های بالاتر در آینده سودی نخواهند برد. و مهمتر اینکه، این تغییرات باعث کاهش قابل توجه عدم اطمینان می شود؛ مسئله ای که در دوره بعد از انقلاب بسیار رایج بوده و ضررهای هنگفتی به اقتصاد ایران وارد ساخته است.

یادداشتها

- این مسئله احتمالاً در مورد تمام آمارهای رسمی صادق است زیرا منابع اطلاعاتی دیگری به منظور مقایسه در دسترس وجود ندارد.
- این نوعی استراتژی از سوی هم پیمانان عراق برای شکست ایران در جنگ به حساب می آمد. یعنی با محروم ساختن ایران از درآمدهای نفتی، ایران سعی خواهد کرد دزبانهای خود را کاهش دهد و تسلیم شود یا حداقل با آتش بس موافقت کند.
- Cyrus Bina, "Global Oil and the Oil Policies of the Islamic Republic", in Cyrus Bina and Hamid Zangeneh, eds, *Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran*. St. Martin's Press, 1992.
- ر. ک. به: Hamid Zangeneh, "International Trade in Iran: An Appraisal", *Research in Middle East Economics*, Vol. 2, 1997.
- برای بحث در مورد بودجه دولت ر. ک. به: Amirahmadi, H. and Hamid Zangeneh, "Iranian Government Budgets: An Analysis", *Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management*, 9 (2), pp. 1-19, Summer 1997.
- این نکته را نباید از نظر دور داشت که فعالیت های اقتصادی بسیاری توسط بنیادهایی که بعد از انقلاب تأسیس شدند، انجام می گیرد. در برخی برآوردها اندازه این بنیادها به اندازه دولت است.
- ر. ک. به: Hamid Zangeneh, "International Trade in Iran: An Appraisal", *Research in the Middle East Economics*, Vol. 2, 1997.

طریق اجماع عمومی است.^{۳۱} منظور این است که لزوماً توافق تمامی اعضای حاضر دلیل بر نهای شدن یک تصمیم نیست. بلکه یک تصمیم به این دلیل گرفته می شود که شاید کشورهایی که حاضر و برخوردار از حق اختصاصی هستند قویاً با مطالبی که مانع تصویب یک حرکت معین می شود مخالفت نکنند. طبق تعریف، در سازمانی که بر اساس اجماع عمومی عمل می کند، حضور داشتن به معنای توانایی برای حمایت از منافع خویش است. کسانی که هنگام تصمیم گیری حضور ندارند و اظهار نظر نمی کنند احتمالاً منافع شان از بین می رود. وضعیت نابسامان تجاری ایران احتمالاً نیاز به شرکای تجاری و حضور در تجارت چند جانبه را تشدید می کند.

نکته دیگری که شایان ذکر است، تأثیر باز بودن اقتصاد بر هر کشور عضو است. باز بودن، بیدادگری بازار جهانی را تحمیل می کند. هیچ کشوری مجاز نیست منابع کمیاب خود را صرف تولید کالاهایی کند که از نظر بین المللی مزیت نسبی مشخصی ندارد. رقابت بین المللی هر کشور را وادار می کند تا در انتخاب هایش برای اینکه چه چیزی و به چه مقدار تولید کند با عقل بیشتر و شجاعت کمتر عمل کند.

سرانجام، از بحث پیرامون تولید، سرمایه گذاری متزلزل و ضعیف در ماشین آلات و ساختمان سازی و تورم صعودی، آشکار می شود که سیاست پولی در تحریک فعالیت های واقعی اقتصاد اثری نداشته و در کنترل ارزش پول نیز موفق نبوده است. سیاست پولی بر اساس یک دیدگاه زودگنر و موقتتی و نه به عنوان ابزاری برای تصمیم گیری فعال به کار گرفته شده است. اگر بخواهیم بر این تمایل نامطلوب (استفاده از سیاست پولی در تنظیم آفت و خیزهای کوتاه مدت اقتصادی) چیره شویم به سه ابتکار نیاز داریم. اولین و مهمترین ابتکار اینکه بانک مرکزی باید در اتخاذ سیاست پولی، استقلال داشته باشد و بی توجه به مسائل سیاسی با اقتدار عمل کند. این اقتدار و استقلال باید دارای مشخصاتی مانند بانک مرکزی کشورهای آمریکا، ژلاندنو و آلمان باشد. هنگامی که ملاحظات سیاسی از دست و پای بانک مرکزی باز شود، نوسانات و تردیدهای کوتاه مدت در تصمیمات پولی بر طرف می گردد یا کاهش

○ به علت افزایش حجم تجارت جهانی (صادرات و واردات)، سهم ایران در تجارت جهانی به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

۱۴. ایجاد یک سازمان واحد تجارت چندجانبه شامل TRIRS, GATS, GATT نخستین بار توسط کانادا پیشنهاد شد و اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۰ آن را تأیید کرد.

۱۵. در دسامبر ۱۹۹۳، مذاکرات تجاری چندجانبه دور اوورگوئه پس از هفت سال مذاکرات سختی که در پورتا دل استه اوورگوئه آغاز شد، به پایان رسید. قانون نهایی که WTO را تأسیس می کرد در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ در مراکش به امضا رسید. آخرین تاریخ که یک کشور می توانست به عنوان عضو مؤسس وارد WTO شود ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ بود. موافقت نامه در ژوئیه ۱۹۹۵ به اجرا درآمد.

۱۶. WTO برخلاف GATT یک سازمان است. GATT یک پیمان بین طرفهای عضو بود.

۱۷. این سازوکار برای بررسی تأثیر و پیروی از سیاستهای تجاری و عملکرد اعضاء در نظام تجاری طراحی شد. این بررسیهای سیاست گذاری در مورد کشورهای تجاری بزرگتر رایج تر است: هر سال برای ژاپن، کانادا، آمریکا و اروپا؛ هر چهار سال برای شانزده کشور بزرگ بعدی، هر شش سال بایشتر برای کشورهای در حال توسعه. این بررسیهای سیاست تجاری بر اساس گزارش های کشورهای و گزارش هایی که توسط دبیرخانه WTO آماده می شود صورت می گیرد. این سازوکار نقش مهمی در تضمین شفافیت سیاستهای تجاری دولت های عضو ایفا می کند.

۱۸. برای بحث تفصیلی درباره مطالعات گوناگون منافع بالقوه آزادسازی تجاری ر. ک. به:

The Uruguay Round Agreement: Impact on Developing Countries, **World Development**, Vol. 24, No., 7, pp. 1223-1242, 1996.

۱۹. توسعه صادرات بستگی به این دارد که کشور از بر خورد ترجیحی یا ملل شایسته برخوردار باشد بهره مند می شود یا نه.

۲۰. قاعده دول کامله الوداد هر عضو WTO را ملزم می کند تا با هر کدام از شرکای تجاری خود مانند ممتازترین شرکای تجاری خود بر خورد کند. هر تعرفه ویژه ای که بنا به گفته آمریکا برای حذف آن، در مذاکرات دوجانبه توافق می شود، برای تولیدات شرکای تجاری دیگری که دولت آمریکا آنها را به عنوان دولت کامله الوداد تعیین می کند، به کار می رود.

۲۱. برای بحث در مورد فلسفه تجارت ایران و نیز شواهد تجربی ر. ک. به:

Hamid Zangeneh, "International Trade in Iran: An Appraisal", **Research in Middle East Economics**, Vol. 2, 1997.

22. IMF Staff Country Report No. 98/27, International Monetary Fund, Washington, DC, P.39, April 1998.

۲۳. مینسکی «پنج مرحله را در اقتصاد آمریکا تعریف کرده است: تجاری، صنعتی، بانکداری، مدیریتی و پولی. والن یادآور می شود که آمریکا احتمالاً در شرف ورود به مرحله ششمی است که آن را «مالیه جهانی» می نامد.

۲۴. اینها را می توان تحت پنج عنوان کلی خلاصه کرد: «(۱) سطح پایین تری از تعهدات؛ (۲) اجرائی اعطاف پذیر جدول زمانی؛ (۳) تعهد بیشترین تلاش به وسیله کشورهای در حال توسعه؛ (۴)

۸. در یک نظام نرخ ارز ثابت، تورم از چندین طرف وارد کشور می شود؛ از جمله از راه قیمت بالاتر کالاها و وارداتی، پولی کردن ذخایر خارجی توسط بانک مرکزی و تقاضای بیشتر برای کالاها صادراتی.

۹. برای بحث در مورد بانک مرکزی و وظایف آن در یک چارچوب اسلامی ر. ک. به:

Hamid Zangeneh and Ahmad Salam, "Central Banking in an Interest Free Banking System", **Journal of Research in Islamic Banking**, Center for Research in Islamic Economics, King Abdulaziz University, Vol. 5. p. 26, 1993, and M. N. Siddiqi, "Central Banking in Islamic Framework", paper submitted to the royal Academy for Islamic Civilization research, Amman, Jordan and published in Arabic in **al Idara al Maliyah fil Islam**, Vol. 1, pp. 31-76, 1989.

به احتمال قوی مهمترین وظیفه بانک مرکزی ثبات قیمت است. این امر در دولت رفاه اسلامی نسبت به دیگر نظامهای حکومتی مهمتر است. طبق تعریف، یک حکومت اسلامی نیازمند یک نظام اقتصادی مبتنی بر ارزش است. بنابراین عدالت اجتماعی اهمیت فوق العاده ای دارد و باید در تمام تصمیمات از اولویت بسیار بالایی برخوردار باشد. برای بحث در این مورد ر. ک. به:

B. J. Reilly and Hamid Zangeneh, "the Value-Based Islamic Economic system and other Optimal Economic Systems: A Critical Comparative Analysis", **International Journal of Social Economics**. 17 (10), pp. 21-35. November 1990.

۱۰. سیزده تا از این بانکها شرکای خارجی داشتند و ۱۵ تای دیگر تماماً ایرانی بودند.

۱۱. مخالفت اتحادیه های کارگری با تجارت آزاد و طرفداری از سیاست های حمایت گرای اقتصادی در کشورهای صنعتی که دارای صنایع سرمایه بر هستند تا حد زیادی بر اساس نظریه استاپلر - ساموئلسون است که نشان می دهد تجارت بین الملل به نفع عامل تولید فراوان (سرمایه) و به زیان عامل تولید کمیاب (کار) عمل می نماید.

۱۲. اینها کسانی هستند که از نظر مذهبی به مفهوم امپریالیسم و شرکتهای چند ملیتی به عنوان پیش قراولان امپریالیسم اعتقاد دارند. اما این معتقدان به محض اینکه بحث آمریکا پیش می آید نظراتشان در مورد امپریالیسم تغییر می کند. آنها این حقیقت را نادیده می گیرند که شرکتهای چند ملیتی همیشه سعی داشته اند اطمینان یابند که دولت به هیچ وجه توانایی محدود کردن عملیات «تجارت ناعادلانه» را ندارد. برخلاف سالهای گذشته، نیازی نیست شرکتهای چند ملیتی «آمریکایی» باشند یا توسط دولت آمریکا یاری شوند.

۱۳. دوره های مذاکرات تجاری چندجانبه تحت عنوان GATT عبارت بودند از (۱) دور ژنو (۱۹۴۷)؛ (۲) دور آنسی (۱۹۴۹)؛ (۳) دور تور کسوا (۱۹۵۱)؛ (۴) دور ژنو (۱۹۵۶)؛ (۵) دور دیلون (۱۹۶۰-۱۹۶۱)؛ (۶) دور کندی (۱۹۶۴-۱۹۶۷)؛ (۷) دور توکیو (۱۹۷۳-۱۹۷۹)؛ (۸) دور اوورگوئه (۱۹۸۶-۱۹۹۴). در پنج دور اول اساساً به مسئله کاهش تعرفه ها پرداخته شد.

○ اگر برخی قید
و بندها از فرایند
سیاستگذاری برداشته شود
بسیاری از شرایط بد
اقتصادی کشور به آسانی
قابل تغییر است.

no 2, 1997.

Shaul Bakhash, *The Politics of Land, law, Social Justice in Iran*, **Middle East Journal**, pp.186- 201, Vol 43, no. 2, Spring 1988.

Cyrus Bina and Hamid Zangeneh, eds., **Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran**, St. Martin's Press, 1992.

Cooper, Richard, "National Economic Policy in an Interdependent World", in Richard Cooper, **The Economics of Interdependence: Economic Policy in the Atlantic Community**, McGraw-Hill Publishing Company.

Kamran M. Dadkhah, "The Inflationary Process of the Iranian Economy, 1970-1980", **International Journal of Middle East Studies**, 17, pp. 365-381, 1985.

M. R. Ghasimi, "The Iranian Economy After the Revolution: An Economic Appraisal of the five-Year Plan", **International Journal of Middle East Studies**, 24, pp. 599-614, 1992.

Desmond Harney, *The Iranian Revolution Ten Years On*, **Asian Affairs**, Vol. 20, pp. 153-164, June 1989.

Finger, J.M. and Andrzej Olechowski, **The Uruguay Round: A Textbook on the Multilateral Trade Negotiation**, The World Bank, Washington, DC, 1987.

Hoekman, Bernard M. and Michael M. Kostecki, **The Political Economy of the World Trading System: From GATT to WTO**, Oxford University Press, Oxford, 1995.

Safadi, Raed and sam Laird, "The Uruguay Round Agreement: Impact on Developing Countries", **World Development**, Vol. 24, No., 7, pp. 1223-1242, 1996.

Martin Wolf, "Why Trade Liberalization is a Good Idea", in J.M. Finger and Andrzej Olechowski, **The Uruguay Round: A Textbook on the Multilateral Trade Negotiation**, The World Bank, Washington, DC, pp. 14-21, 1987.

Hamid Zangeneh, "International Trade in Iran: An Appraisal", **Research in Middle East Economics**, Vol. 2, 1997.

Hamid Zangeneh and Janice M. Moore, "Economic Development and Growth in Iran", in Hamid Zangeneh, ed., **Islam, Iran, and World Stability**, St. Martin's press, pp. 201-216, 1994.

Hamid Zangeneh, and Ahmad Salam, "Central Banking in an Interest Free Banking System", **Journal of Research in Islamic banking**, Center for Research in Islamic Economics, King Abdulaziz University Vol. 5. pp. 25-35, 1993.

برخورد مطلوبتر برای کشورهای توسعه یافته؛ (۵) کمک فنی و آموزشی». برای جزئیات بیشتر ر. ک. به:

Bernard M. Hoekman and Michael M. Kostecki, **The Political Economy of The World Trading System: From GATT to WTO**, Oxford University Press, Oxford, 1995.

۲۵. بحث و تحقیق در مورد وجود یا نبود جامعه مدنی در بین فرهیختگان ایرانی رواج یافته است. برای مثال، پانزدهمین کنفرانس سالانه مرکز تحقیقات و تحلیل ایران در دانشگاه فنی جورجیا تحت عنوان «به سوی جامعه مدنی در ایران: چشم اندازها و موانع» در آتلانتا، جورجیا، ۱۸-۲۰ آوریل ۱۹۹۷ برگزار شد. در این کنفرانس جلسات و گفتگوهای پیرامون جامعه مدنی با تأکید بر حقوق بشر برگزار شد.

۲۶. برای بحثی کامل درباره مسائل مربوط به آشوب های دانشجویی ر. ک. به:

Journal of Iranian Research and Analysis, Vol. 15, no 2, November 1999.

۲۷. از بُعد نظری، تنه امر جمع قانونگذاری در ایران مجلس است. ۲۸. اسپانیا، طی جنگ ایران و عراق حتی از فروش سیم خاردار به دولت ایران در بازار آزاد امتناع کرد. آنها این سیم را قابل کاربرد در مقاصد نظامی به حساب می آوردند.

۲۹. متأسفانه سیاست «مهار دوگانه» تردید جامعه بازرگانان خارجی را در مورد سرمایه گذاری در ایران تقویت کرده است. این تردید در سالهای اول بعد از انقلاب بواسطه قوانین و مقررات ایران به وجود آمد.

۳۰. ر. ک. به:

Hamid Zangeneh, "International Trade in Iran: An Appraisal", **Research in Middle East Economics**, Vol. 2, 1997.

۳۱. در مواردی که امکان دسترسی به اجماع عمومی وجود ندارد رأی گیری بر اساس هر کشور یک رأی برگزار می شود. در صورتی که در مواد قانونی WTO مشخص نشده باشد، قاعده اکثریت مطلق رعایت می شود، اما در مسائل مهم مربوط به اصول سازمان، قوانین رأی گیری سفت و سخت تری مشخص شده است. برای مثال، برای الحاق بندهایی به اصول کلی، به اتفاق آرا نیاز است. برای الحاقیه هایی که به مسائلی غیر از اصول کلی WTO مربوط می شود به اکثریت دو سوم نیاز است. برای تفسیر موافقت نامه ها و چشم پوشی از تعهدات یک عضو نیز به اکثریت سه چهارم نیاز است.

منابع

Hooshang Amirahmadi, "Economic Cost of the War and Reconstruction in Iran", in Cyrus Bina and Hamid Zangeneh, eds., **Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran**, St. Martin's Press, pp. 257-282, 1992.

Hooshang Amirahmadi and Hamid Zangeneh, "An Analysis of the Iranian Government Budgets", **Public Budgeting and financial Management**, Vol. 9, issue